



240

پیکار

شماره ۴۵ - نوروز ۱۳۸۰ - ۲۰۰۰ تومان
ماهنامه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی



مروری بر پیش درآمد جنبش دوم خرداد
و
چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی
(« پیام امروز » ، شماره ۲۵ ، نوروز ۸۰)

مروری بر پیش در آمد جنبش دوم خرداد و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

ریشه ها

خوردند و جمع از فهرستی که رئیس جمهور به آنها داده بود فقط راضی به آن شدند که فسایزه هاشمی را در فهرست کاندیداهای تهران خود قرار دهند. ناطق نوری رئیس مجلس که در این زمان کاندیدائی او برای جانشینی هاشمی قطعی بود، کوشش خود را برای آن که همفکران رئیس

که بیشتر آنها در جمعیت هیأت مؤتلفه اسلامی جمع بودند، با تأکید بر حضور خود در مواضع قدرت دلیلی نمی دیدند که شیرینی را با تازه از راه رسیده ها تقسیم کنند. هاشمی رفسنجانی که هنوز در اندیشه نوسازی جناحی بود که به آن تعلق داشت و با همه تلخی هایی که در دوران سازندگی

در کسب دولتش ریخته بودند از آنها دل نمی برید از نفوذ پدرسالارانه خود در مدیران دولتش بهره می گرفت و آنها را مدام دعوت به آرامش می کرد. به این ترتیب گروه معترض داخل دولت - که دیگر به طور مشخص کرباسچی مدیر موفق شهرداری تهران و مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی رئیس سخنگویی

جمهور سازندگی را نرنجانند به کار برد ولی زور طرف مقابل چربید.

به این ترتیب هاشمی که حجت را بر همفکران خود تمام کرده بود، مانع پیشین را برداشت و ۱۶ نفر از مدیران دولتی، پس از دیداری با رهبر انقلاب، به قصد گرم کردن تنور انتخابات مجلس پنجم وارد صحنه سیاسی شدند. این نطفه تشکیلاتی بود با عنوان «جمعی از کارگذاران» که حضورش هم نشاطی به انتخابات بخشید و هم نشان داد که پدرخوانده جمع، هفده سال بعد از تأسیس جمهوری اسلامی موقع را برای اصلاحاتی در عملکردها و تغییر در چهره های مدیریتی مناسب می بیند. با اعلام نتایج انتخابات

می کردند - در نخستین تلاش خود برای حرکتی مستقل با مانع رئیس برخوردند و سرانجام خواست های خود را در یک فهرست پنج نفره خلاصه کردند که به عنوان حداقل مطالبات آنها می بایست از تهران به مجلس راه یابند و مجلس پنجم را از یکدستی رها سازند و از فشارهای جناح افراطی راست بر مدیران دولتی و تصمیم های مدیریتی آنها بکاهند. حادثه مهم شبی اتفاق افتاد که جمع جامعه روحانیت - که در ابتدایش هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی - نیز در آن حضور داشتند، همین فهرست حداقل را هم نپذیرفت. مصلحت طلبان که بعداً لقب میانه روهای جناح راست را به خود گرفتند، در راضی کردن مردان بانفوذ هیأت مؤتلفه شکست

اعتراض به تنگی فضای سیاسی و به ویژه رد صلاحیت چهره های اصلی این جناح توسط شورایی نگهبان - متوقف کرده بود عملاً و تنها در هیأت روزنامه سلام، حضور کم رنگی در صحنه سیاست داشت اما چهره های فعال این جناح، در حاشیه دولت - و نه الزاماً در داخل کابینه - حضور داشتند. به ویژه نیروی جوانی که همراه با موسوی خوئینی ها بودند - که ابتدا در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست داشت و بعداً به مدیریت روزنامه سلام اکتفا کرد - اوضاع سیاسی را زیر نظر داشتند. این گروه که از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به حساب می آمدند و تا پایان دولت میرحسین موسوی و جنگ در شغل های حساس بودند، فضای کدورتی را بین بخشی از دولتمردان دولت هاشمی رفسنجانی و جناح راست (اکثریت مجلس) پدید آمده بود، پیش بینی کرده بودند، به همین ملاحظه در موقعیت حساس و خاص در نقطه مناسب آماده بودند تا وارد صحنه شوند. حاصل اولین تبادل نظرها دعوت از عبدالله نوری وزیر کشور سابق بود که بلافاصله بعد از خارج شدن از کابینه به قم رفته بود و جز برای شرکت در جلسات مجمع تشخیص مصلحت به تهران نمی آمد. عبدالله نوری برای حضور در انتخابات مجلس پنجم - به عنوان بخشی از سیاست گرمابخشی به این انتخابات - که در دستور عمل نظام بود - فراخوانده شد، هنوز شکافها آشکار نشده بود، حضور مصلحت اندیشان همچون هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، دکتر حسن روحانی و... امکان شکل گیری یک نظریه را پدید آورد و آن بالا بردن موقعیت سیاسی جامعه روحانیت و قرار دادن آن بر فرارز جناح بندیهای چپ و راست بود.

اما همزمان با گفتگوها و مصلحت اندیشی های این گروه، چهره های دیگری از جناح اکثریت

۱۵ فصل گذشت و فقط یک بهار در پیش است تا چهارمین سالگرد دوم خرداد فرا برسد.

گزارشگران پیام امروز، گزارش امسال را به روایت ۱۵ فصل اصلاحات اختصاص داده اند و این نه فقط گزارش بحران ها و ناکامی ها که قصد مراد و نامرادی، کوشش و مقاومت و پیشرفت - هرچند آرام - اندیشه اصلاح است.

از نظر هرکس ماجرایی اصلاحات و دوم خرداد از جایی آغاز می شود. تا مدت ها اکثر ناظران سیاسی ماجرا را از دی ماه ۷۴ آغاز می کردند که هنوز دو سالی به پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مانده بود، در اذهان نامزدی و انتخاب ناطق نوری به جانشینی وی قطعی می نمود و یک نگرانی وجود داشت و آن میزان استقبال مردم از انتخابات بود. این نگرانی به ویژه از زمانی جدی شد که جناح راست در سال ۷۲ یکی از چهره های کم رنگ خود را در مقابل هاشمی رفسنجانی قرار داد. احمد توکلی در انتخاباتی نابرابر با رئیس، در حالی که تبلیغات چندانی هم در مورد وی نشده بود نتوانست حدود ۴ میلیون رأی به دست آورد. هاشمی رفسنجانی با ۱۰/۵ میلیون رأی که کمتر از آن در پنج انتخابات ریاست جمهوری پیش از او سابقه نداشت برای دومین بار اداره کشور را به عهده گرفت.

انتخابات ۷۲، در حالی که اکثریت مطلق مجلس در اختیار جناح راست بود و این جناح قوه قضائی را نیز در اختیار داشت، بخشی از دولتمردان و مردان سیاسی را به فکر انداخت. گفتگوهایی که بر سر دومین کابینه هاشمی رفسنجانی رخ داد، جدا شدن کسانی مانند محمد خاتمی، دکتر معین، دکتر فاضل، عبدالله نوری، محسن نوربخش... از کابینه که با افزایش فشار جناح اکثریت مجلس برای داشتن وزیران هرچه بیشتری در دولت هاشمی توأم شد، دست در دست هم داد و بخشی از جناح چپ را نیز وارد این مباحث کرد. مجمع روحانیون مبارز که همزمان با انتخابات مجلس چهارم فعالیت های خود را به عنوان



مجلس پنجم، گرچه جناح راست آنقدر کرسی به دست آورده بود که خود را پیروز و باقی مانده در مقام اکثریت معرفی کند، اما علاوه بر آن که بخش عمده‌ای از نامزدهای کارگزاران سازندگی توانسته بودند به مجلس راه یابند، در تهران به عنوان شهری که از دوران مشروطیت و ابتدای کار قانونگزاری در ایران، مرکز ثقل و تعیین کننده چهره مجلس بود، فایزه هاشمی توانست دوشادوش ناطق نوری رأی آورد و تازه به بعضی روایت‌ها، در نخستین حرکت سیاسی خود از کسی که همگان وی را رئیس جمهور آینده می‌شناختند، جلو بزند. در پایان مرحله دوم این انتخابات آشکار شد که گرچه سعید حجاریان، شکوری راد، بهزاد نبوی در نخستین وزن کشی سیاسی، رکورد لازم را برای ورود به قوه مقننه به دست نیاوردند اما در همان گام اول توانستند مانع از ورود چهره‌های مشهور جناح مقابل - عسگر اولادی، خاموشی و بادامچیان سران اصلی هیأت مؤتلفه - به مجلس شوند. پنج نفر لیست نهایی کارگزاران همگی در پایان مرحله دوم انتخابات از تهران به مجلس راه یافتند.

این مجلس، در نخستین رأی گیری داخلی نزدیک به ۱۱۰ رأی به عبدالله نوری کاندیدای کارگزاران برای ریاست داد و ناطق نوری با ۱۴۵ رأی در مقام پیشین خود ثابت ماند، در حالی که دکتر حسن روحانی - که نامش در هر دو فهرست مشترک بود با ۲۲۳ رأی به معاونت مجلس برگزیده شد. این پیامی واضح برای ناطق نوری بود و برای همفکران وی که از پیش گفته بودند نتیجه انتخابات مجلس پنجم تصویر انتخابات ریاست جمهوری آینده را روشن می‌کند.

پیامی که انتخابات مجلس پنجم برای گروه‌های سیاسی کشور فرستاد، در جمع‌های داخلی دو جناح اصلی، به شکل‌های مختلفی تحلیل شد. جناح راست این چالش را خطری جدی برای خود ندید و تصمیم گرفت که کارگزاران سازندگی را از سرراه بردارد و حملات خود را متوجه شش تنی کند که در نهایت به عنوان اعضای اصلی این تشکل، مانع از آن شده بودند که

انتخابات مجلس پنجم چنان که قبلاً تصویر می‌شد آن پیروزی بزرگی باشد که آن جناح را گامی به در اختیار گرفتن قوه مجریه نزدیک کند.

همین تحلیل به ظاهر ساده، موجب حرکت‌های بزرگ شد، کارگزاران را به سوی مقابل راند، آرام آرام جناح چپ را امیدوار و چندان گرم کرد که بتواند از تضادهای بنیادین خود - به ویژه در مقولات اقتصادی - با کارگزاران در گذرند و بر نقاط مشترک خود - از جمله مباحث اجتماعی و فرهنگی - کار کنند.

تنها کسی که تا مدت‌ها خود را مصون از جبهه‌گیریها نگاه داشت هاشمی رفسنجانی بود که همچنان با دو گروه راه می‌رفت و هر دو جناح درد دلها و گلایه‌های خود را نزد او می‌بردند. هاشمی رفسنجانی که در میانه انتخابات مجلس، در جواب خبرنگاران که نظر وی را درباره انتخابات [تهران] می‌پرسیدند که چالشگاه اصلی دو گروهی بود که به آن راست افراطی و راست مدرن لقب داده بودند رضایت خود را با این جمله نشان داد که فایزه دختر من است و آقای ناطق از دوستان قدیمی‌ام. در آن تاریخ ناطق نوری و فایزه هاشمی تنها دو نفری از فهرست کاندیداهای تهران بودند که ورودشان به مجلس قطعی شده بود. وی تا آخرین روز ریاست جمهوری خود توانست، مانند همه سالیان پس انقلاب، در وسط صندلی بنشیند. گرچه که جناح راست، در پاسخ ضربه‌ای که از کارگزاران سازندگی - در جریان انتخابات مجلس پنجم - دریافت کرده بود، حملات خود را متوجه آنها کرد. فایزه هاشمی - که بعداً با انتشار روزنامه زن فعالیت‌های اجتماعی خود را گسترش داد - و غلامحسین کرباسچی که رهبری کارگزاران را به عهده گرفته بود، هدفهای اول فشار جناح اکثریت قرار گرفتند، با این همه تا روزی که او در نماز جمعه به دفاع از مدیر موفقش جمله‌ای گفت که به معنای حمایت از شهردار تهران در زمانی بود که در جنگال قوه قضائی افتاده بود، سخنی علیه هاشمی رفسنجانی بر زبانها جاری نشد. در همین زمان بود که یکی از نمایندگان فعال جناح اکثریت نیز میدان را مناسب

دید و از روابط پنهانی نزدیکان رئیس جمهور با شهرداری تهران سخن گفت و تهدید کرد که شماره‌سندها و پلاک‌ها را افشا خواهد کرد. به این ترتیب، در زیر تابش آفتابی که فضای سیاسی را داغ کرده بود، «مرد تمام فصول»، «مرد همیشه دوم کشور» و «مرد سایه» نیز مصون نماند.

وقتی یک سال از عمر مجلس پنجم گذشت، جناح اکثریت که تصور می‌کرد از شوک ناشی از انتخابات مجلس بیرون آمده و آرایش تازه‌ای به خود داده، همچنان پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را قطعی می‌دانست. فعالان آن جناح موفق شده بودند که حوزه‌های علمیه، ائمه جمعه را نیز متوجه کنند. هنوز هیچ آثر ناتیسوی جز ناطق نوری برای جانشینی هاشمی رفسنجانی وجود نداشت. از میان تحلیل‌های جناح اکثریت چنین بر می‌آمد که آنها با دیده بانی دقیق صحنه سیاسی در انتظار آن بودند که کارگزاران رفت و آمدها و گفتگوهای پنهانی خود را با جناح چپ به نقطه‌ای برسانند. تصورشان بر این بود که در آن صورت، صحنه از هر جهت آماده و مهیا خواهد بود و ترکیب معروف به «راست مدرن» و «چپ» ضربه پذیر.

در جناح مقابل مجلس شوری در انداخته بود، مماشات شورای نگهبان و تأیید صلاحیت کسانی که در دوره قبل رد صلاحیت شده بودند خبیر از آن می‌داد که حاکمیت به این نتیجه رسیده است که در دهه سوم انقلاب، اصلاحاتی را امکان پذیر کند و خون تازه‌ای به شریانها در اندازد. موانع برداشته می‌شد و گروه‌هایی که مخرج مشترک آنها مخالفتشان با جناح راست بود، به هم نزدیک می‌شدند. سشوال این بود که در زمان صفر - انتخابات خرداد ۷۶ - یارگیری تازه - مطابق تحلیل راست‌ها - پیروزی آنها را تسهیل می‌کند و یا بنا به آنچه کرباسچی و بخشی از گروه‌های همسو با مجمع روحانیون مبارز تصور می‌کردند، یک تحول بزرگ را امکان می‌دهد.

پائیز ۷۵ رسید، زیر پوست تحولات سیاسی را از پاسخ «سلام» به یکی از خوانندگان خود می‌توان دریافت که گفته بود

«اگر کرباسچی [در انتخابات ریاست جمهوری] کاندیدا شود قطعاً رأی می‌آورد.» سلام پاسخ داده بود «ما چنین پیشنهادی را تأیید نمی‌کنیم. گمان می‌کنم همان یک دفعه وارد شدن در انتخابات مجلس، درس عبرتی برای همیشه بود به ایشان و دوستانشان که دیگر چنین هوسهایی نکنند.»

کاندیدای دیگری که نامش بر سر زبان‌ها بود - دکتر مهاجرانی دست کم یک بار به صراحت از وی نام برد - دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری بود که بلافاصله پس از مطرح شدن نامش در صفحات روزنامه‌ها اعلام داشت که علاقه‌ای به شرکت در آن مسابقه نفس گیر ندارد، وی تأکید کرد که قصد دارد دو سه سال دیگر خود را بازنشسته کند و به امور علمی بپردازد. این وعده گرچه تا پایان امسال - ۷۹ - به تأخیر افتاد اما نشان داد که دکتر حبیبی مانند تمام مدتی که از پاریس جدا شد و همراه بنیادگذار جمهوری اسلامی به کشور برگشت می‌خواهد از مسیر تنداب‌های سیاسی دور بماند.

پس از این دو خبر رسید که دکتر مهاجرانی در جلسه‌ای با چند تن از روحانیون میانه رو جامعه روحانیت اظهار داشته است که کارگزاران مایلند اتحاد خود را با جامعه حفظ کنند و فقط یک شرط دارند و آن قرار گرفتن نام فردی دیگر - به جز ناطق نوری - به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری آینده است.

نامه محمد هاشمی به جامعه روحانیت، مجمع روحانیون و جامعه مدرسین قم - گرچه هرگز مفادش افشا نشد، تکرار این نظر بود که بدون ناطق نوری، هنوز ائتلاف میسر است ولی بزودی معلوم گردید که جامعه روحانیت مانند هم پیمانانش هیأت مؤتلفه اسلامی فقط بر یک نام اصرار دارد: ناطق نوری. در چنین بن بست، نظریه دیگری به میان آمد. چه عیب دارد با پیدا کردن سازوکار قانونی، هاشمی رفسنجانی بتواند برای سومین بار نامزد ریاست جمهوری شود. انتشار این نظر - باز اول بار توسط اعطاءالله مهاجرانی - گرچه یک ماهی گروها را به تکاپو انداخت



روحانی صاحب نام و مورد احترامی است که بعد از انقلاب امام جمعه اردکان و سپس یزد بود و به نیک نفسی و ملائمت مشهور - وی را مناسب می دیدند. خاتمی از نزدیکان بیت امام، همسر وی خانم صادقی خواهرزاده امام موسی صدر، برادرش دکتر محمد رضا همسر یکی از نوادگان بنیانگذار جمهوری اسلامی و خواهرش عروس آیت الله صدوقی است. او از جمله چهره های اصلی مجمع روحانیون مبارز بود که کارگزاران سازندگی تنها وی را می پسندیدند بلکه کرباسچی و مهاجرانی مهره های اصلی کارگزاران بهترین روابط را با او داشتند. راهی دراز در اوایل بهمن ماه طی شد و این زمانی بود که ناطق نوری در سفرهای متعدد به استانهای کشور مدام روی پرده راست حق داشت که پیروزی را حتمی ببیند و بحث بر سر اعضای کابینه بود. آخرین جلسه گفتگوی محمد خاتمی با چهره های اصلی جمع روحانیون در زمانی برپا شد که در آن خاتمی شرط اصلی خود را مطرح کرد و اعلام داشت که نه به عنوان کاندیدای مجمع بلکه نامزدی مستقل با به صحنه خواهد گذاشت. اما در این میان وی جلسه ای حساس و تعیین کننده با چهره های اولیه گروه کارگزاران - دکتر کلاتری وزیر کشاورزی، دکتر نوری رئیس کل بانک مرکزی و البته کرباسچی شهردار تهران برپا داشت. در این جلسه دوستانه که در دفتر کتابخانه ملی تشکیل شد، محمد خاتمی این سؤال را پیش کشید که آیا با وی همکاری خواهند کرد. پاسخ همگی مثبت بود مگر کسی که تصور می رفت رضایت خود را در همه آن سالها با داشتن روابطی دوستانه با خاتمی حفظ کرده - رئیس کتابخانه ملی، در مراسم افتتاح فرهنگسراهای که شهرداری تهران در گوشه و کنار شهر برپا داشت و نخستین موضوع درگیری وی با جناح سنت گرا بود، حضوری همیشگی داشت. معمولاً قیچی به دست او داده می شد تا نوار را پاره کند و در انعکاس خبر این رویدادها در روزنامه همشهری، همواره نام وی به احترام و قبل از سایر مقامات و شهردار تهران می آمد. پس کسی

جمهوری - و مهندس موسوی را پیش کشید و گفت «خوف آن وجود دارد که آن پیشینه در حال حاضر مانع و رادعی باشد.» مسابقه به دقایق آخر خود نزدیک می شد، و زمستان می رسید به جز ناطق نوری، ری شهری و رضا زواره ای - معاون قوه قضائی و عضو هیأت مؤتلفه - خود را نامزد کرده بودند. اما گویا همه می دانستند آنها جواب صورت مسئله نیستند. در این زمان بود که نگاه مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز و عبدالله نوری که در مقام رهبر قراکسیون اقلیت مجلس از وی به عنوان محتمل ترین رئیس آینده خانه ملت نام برده می شد به جانب کتابخانه ملی برگشت. در آن یک روحانی خوش چهره با قامت بلند نشسته بود که چهار سال پیش، در اوج فشارهای جناح راست بر کسبینه هاشمی رفسنجانی در اعتراض به حرکت های گروه فشار علیه مطبوعات و موسسات فرهنگی، کابینه را پس از یازده سال ترک گفت و بلافاصله به مقام مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی نایل آمد. جامعه فرهنگی و سیاسی وی را با عنوان دکتر خاتمی می شناخت - عنوان دکتر را ماه بعد از حضور در عرصه انتخابات ریاست جمهوری، بعد از اعتراض روزنامه های هوادار ناطق نوری، خود از ابتدای نام خود حذف کرد و اعلام داشت که «بورد» دکتر را نگذرانده است. دو سه روزی مذاکره با محمد خاتمی برای آماده کردن وی به حضور در عرصه انتخابات در خفا می گذشت، در شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز گفتگوها راه بدانجا برد که مهدی کروبی و موسوی خوئینی ها به دیدار رهبر انقلاب شتافتند، اما خاتمی تا زمانی که خود به دیدار آیت الله خامنه ای نرفت امکان آن را نداد که نامش مطرح شود. یکی از نزدیکان وی که دلایل متعدد - منفی و مثبت - را برای رسیدن به جمع بندی فهرست کرده بود خبر از دوستون بلند می داد. بعضی معتقد بودند خاتمی بیش از میرحسین موسوی مخالفت بر می انگیزد و برخی با اشاره به سابقه وی، تحصیلاتش، خانواده اش - وی فرزندان سید روح الله خاتمی

داشت مخالفان در آن بیفتند. هنوز مرکب چاپ روزنامه سلام که با چاپ عکس بزرگی از مهندس موسوی، نام وی را مطرح کرد، خشک نشده بود که نمایندگان جناح اکثریت مجلس به صدا درآمدند «لازمه رئیس جمهور آینده را داشتن سابقه خدمت در دوره سازندگی» خواندند و با تفسیری از قانون اساسی نوشتند که تا کسب آن قانون به «رجل مذهبی» یعنی رئیس جمهور باید روحانی باشد. هریک از استدلال ها جوابی داشت زمان هیأتی از سران هیأت مؤتلفه اسلامی راهی قم شدند، جلسه اول خطر بزرگ آمدن میرحسین را یادآور شدند، در جلسه دوم که آیت الله یزدی هم حضور داشت و در لحظاتی مجبور به تند و تیزی در جامعه جامعه مدرسین قم شد، اصرار در آن بود که جامعه، برای جلوگیری از خطر جب ها، ناطق نوری را «نامزد اصلاح» بنماید. تا زمانی که رسالت از اتفاق آرای جامعه مدرسین قم در این انتخاب خیر نداده بود، آیت الله مسعودی و آشکار شد که آقایان فاضل لنگرانی، مکارم شیرازی، امینی، مسعودی، کرمی، جوادی و سه چهار تن دیگر در جلسه رای گیری نبوده اند. و به ویژه رای گیری وقتی صورت گرفته که آیت الله امینی - دبیر وقت جامعه مدرسین - را یکی به بیرون از جلسه دعوت کرد. آنهم در دومین جلسه و در حالی که آیت الله امینی همچنان در این باره مقاومت می کرد و موافق نبود که جامعه مدرسین دنیالرو آقایان [هیأت مؤتلفه] باشد و این نظر آیت الله یزدی را به تند و واداشتنه بود که می گفت «کارشکنی نکنید، وقت تنگ است»

اما به نوشته یک روزنامه، «حضرات سر بی صاحب می تراشیدند» چرا که مهندس موسوی پس از دوبار امتناع و اصرار مردم به ویژه دانشجویان این بار نامه ای نوشت و امتناع قطعی خود را اعلام داشت و از صحنه ناپدید شد و به شمال رفت تا بحث بسته شود. این نامه سه روز بعد از آن بود که آیت الله خلجالی در مصاحبه ای با بی بی سی سابقه وجود اختلاف بین مقام رهبری - در زمان ریاست

و سرانجام با ابراز مخالفت صریح هاشمی با آن و اشاره مقام رهبری در مورد آینده سیاسی رئیس جمهور از صورت مسئله پاک شد اما کمتر فایده ای که داشت این بود که تیم هاشمی رفسنجانی و علاقه مندان وی را برای همیشه از رفت و آمد با جناح راست و کوشش برای جلوگیری از شکاف ها منصرف کرد. به اعتقاد آنها، جناح راست در مخالفت با تمدید دوره هاشمی رعایت شأن او را نکردند. ارگنان جناح اکثریت آن را خلاف قانون اساسی و تن دادن به نظام سلطنتی و موروثی و مادام العمر دانست و آقای یزدی رئیس قوه قضائی - که مدتی در مجلس معاون هاشمی رفسنجانی بود - از آن جلوتر رفت و طرح چنین پیشنهادی را بزرگترین توهین به ملت ایران خواند «یعنی در میان ۶۰ میلیون نفر یکی پیدا نمی شود که توان اداره کشور را داشته باشد».

در وسط شهر یور، ناطق نوری هم به صدا درآمد و با تمدید مخالفت کرد و گفت «تغییر قانون اساسی به نفع نظام نیست، و به منزله آن است که نیروی دیگری در کشور وجود ندارد و این یک ضایعه است.» با سخگویی به رئیس مجلس را حسین مرعشی نماینده کرمان و از نزدیکان هاشمی رفسنجانی به عهده گرفت «آقای ناطق به این دلیل که نامزد ریاست جمهوری است با مسئله تمدید مخالفت کرد و این به مصلحت نبود.» یک ماه بعد که دیگر بحث باقی ماندن هاشمی رفسنجانی در ریاست جمهوری منتفی شده بود، حسین مرعشی جمله خود را کامل کرد «افراد شایسته فراوانی وجود دارند که خواب را از چشم جریانهایی که فکر می کنند برنده هستند خواهد ربود.»

رجوع جناح چپ به میرحسین موسوی نخست وزیر جنگ، به عنوان تنها شخصیت دست نخورده و مصون مانده از همفکران آن جناح که هم عضویت در مجمع تشخیص مصلحت و هم در مقام گهرچه تشریفاتی مشاور رئیس جمهور را حفظ کرده و در هشت سال پس از دوری از دولت، هیچ نشانه ای از تمایل به دریافت مقام از خود نشان نداده بود، هسان جاله ای بود که جناح راست آرزو

عنوان مثال به پاسخ خود در مناظره تلویزیونی کاندیداها به سئوالی در مورد ماهواره اشاره می کند «من این قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره ای را از افتخارات خود می دانم. این را گفتم. خوب این حرف رای نمی آورد... این حرف آدم را خراب می کند» وی سومین علت را در نوع تبلیغات خود می داند «تبلیغات خوبی نبود...

بخشی تبلیغات نادرست اختیاری بود و یک بخش اصلا در اختیار ما نبود اصلاً نفهمیدم کار کی بود... چقدر لازم بود که عکس من ناطق نوری را به آن بزرگی در آن تیراژ چاپ کنند و به در و دیوار بزنند... این بی سلیقگی است. این ضد تبلیغ است. یک دفعه خبر دادند در خیابان سهروردی به مردم بستنی می دهند روی لیوان نوشته اند به ناطق نوری رای بدهید. روی خودکار یا روی ساعت اسم مرا تبلیغ کنند. دست ما نبود یا از دست در رفته بود. این وسط عده ای هم پولی از حسن و حسین می گرفتند یک خرده اش را خرج می کردند... سوء استفاده می شد. یک عده ای هم خرج می کردند تا فردا که ناطق نوری رئیس جمهور شد بگویند حاجی انا شریک... همین که ما رای نیابردیم چک ها برگشت! به نظر رئیس سابق مجلس سفر جواد لاریجانی به انگلستان و مذاکرات وی با آقای نیک براون - که بعداً سفیر انگلیس در ایران شد - نیز یک عامل منفی برای وی بود «کار مناسبی نبود. یعنی به همه قرار است به سبک دوره فاجار از یک کسی حمایت بکنند.»

وقتی زمان مبارزات انتخاباتی صفر شد، هیچ کس امکان شکسته شدن رکورد رای ریاست جمهوری در تاریخ ایران را باور نداشت. کسی در انتظار «حماسه» نبود. اما این همه رخ داد. خبر این پیروزی نخست بار ظهر سوم خرداد در صدا و سیما و توسط تلگرام ناطق نوری به محمد خاتمی اعلام شد. ناطق نوری چنان که چهار سال بعد فاش کرد که در شب انتخابات به قطعیت دریافته بود که خاتمی رای می آورد وی آن شب خوابی می بیند «... دیدم در یک دریای پرتلاطم سوار قایقی هستم که کف



هاشمی رفسنجانی، خاتمی و محمدی گلپایگانی

پس از یک ماه به اردوی خاتمی پیوستند. در این زمان حملات جناح راست که هنوز احساس خطر عمده ای نکرده بود، به اوج رسید. اما به زودی آشکار شد که توپخانه تبلیغاتی آن جناح حریف سیاست حساب شده تبلیغاتی ستاد محمد خاتمی نیست. اعتراض به بی طرف نبودن صدا و سیما و تبلیغات این رسانه ملی برای ناطق نوری به زودی به موضوعی عمومی تبدیل شد. دور از چشم جناح راست، تبلیغات صدا و سیما و اعلام موافقت ائمه جمعه و حجم وسیع تبلیغات مستقیم برای ناطق نوری که هزینه بخش عمده ای از آن توسط اتحادیه ها، بازاریان، اصناف تأمین می شد، در حالی که ستاد انتخاباتی رقیب از تبلیغاتی فرهنگی و کم تعداد و پرکشش بهره مند بود به دوباره ای نامرئی برمی خورد و به ضد تبلیغ بدل می شد. در این میان جنجالی که بر سر تهیه نوار عاشورا پدید آمد و با دخالت مقام رهبری ساکت شد خود علت دیگری بود. این احساس تقویت می شد که رئیس مجلس کاندیدائی است که قبلاً برگزیده شده است.

ناطق نوری خود حدود چهار سال بعد از آن روزها [بهمن ۷۹] در مصاحبه ای علت شکست - به استناد پژوهشی علمی که به گفته وی صورت گرفته ولی به علت آن که «خیلی لخت و بی پرده» مایل در آن مطرح شده قابل انتشار نیست - اول دفاع از دولت آقای هاشمی می داند که «یک عامل منفی برای من بود چرا که می گفتند اگر آقای ناطق بیاید همین سیاست را ادامه می دهد و معجزه ای نخواهد شد. عامل دوم مسئله اصولگرایی ما بود» وی به

فلاحیان به وزارت اطلاعات، به عنوان اعتراض ابتدا به نهاد ریاست جمهوری و شورایی عالی امنیت ملی و سرانجام به مرکز مطالعات استراتژیک رفت، اما از اواسط بهمن ۷۵ که حضور محمد خاتمی در صحنه رسماً اعلام شد تا دوم خرداد ۷۶، روز سرنوشت ساز، حوادث مهمی، به سرعت برق و باد بر عرصه سیاسی کشور گذشت. در گام اول و بعد از اعلام حمایت مجمع روحانیون مبارز از کاندیداتوری محمد خاتمی، کارگزاران سازندگی یک ماهی متوقف ماندند. علت این توقف در اختلاف عقیده ای بود که در کادر رهبری آن رخ داده بود. عده ای که محمد هاشمی برادر رئیس جمهور وقت در رأس آن بودند از این که کارگزاران با تشکل های همسو با مجمع روحانیون همصدا شود و کاندیدای آنان را تأیید کند مخالف بودند. محمد هاشمی معتقد بود که کارگزاران می توانند کاندیدای خود را داشته باشند و به پیروزی وی مطمئن بود «هر که باشد حتی خود من». از آن سو کرباسچی و مهاجرانی و اکثریت اعضای اصلی در مقابل وی از خاتمی حمایت می کردند و در این صورت پیروزی را حتمی می دیدند. محمد هاشمی حتی ائتلاف با جمعیت دفاع از ارزش را مطرح می کرد. محمد غرضی وزیر پست و تلگراف که در ابتدای کار با کارگزاران بود و دیگر از آنها فاصله گرفته، پنهان نمی کرد که با ریاست جمهوری ناطق نوری موافق است می کوشید تا جمع را به رفع اختلاف با جامعه روحانیت برساند و... سرانجام اکثریت موفق شدند و کارگزاران

را تصور آن نبود که کرباسچی با نامزدی دکتر خاتمی مخالف باشد. به همین جهت ابتدا موضوع به شوخی برگزار شد اما وی وقتی دلایل خود را با اشاره به معضلاتی که در دوران وزارت ارشاد خاتمی پدید آمده بود، باز کرد آشکار شد که از آینده خوف دارد و می خواهد بداند که برنامه کاندیدای مطلوب برای مقابله با تنش هایی از همان دست که این بار در سطح وسیع تری اتفاق می افتد کدام است. جاذبه ها و قوت استدلال خاتمی چندان بود که از این مانع عبور کند اما پیش بینی کرباسچی جالب بود. «اگر موفق شدیم که امکان آن زیاد است، جای ما در اوین خواهد بود.»

این پیشگویی یک بار دیگر، عصر روز دوم خرداد ۷۶ از زبان یک تن دیگر به گوش محمد خاتمی رسید. در آن زمان کاندیدائی که ناباورانه خبر از پیروزی درخشان وی می رسید در تلفنی به ستاد انتخاباتی خود، از بهزاد نبوی می پرسید آیا این اخبار درست است و این چهره پرسروصدا و فعال کابینه های رجائی و مهندس موسوی که با روی کار آمدن دولت هاشمی به سایه رفت و در مرکز مطالعات استراتژیک معاونت سیاسی را به عهده گرفت، با شوخ طبعی خیر پیروزی را تأیید کرد و خلاصه ای از گزارش های رسیده از شهرستان ها و نقاط مختلف کشور را باز گفت و در نهایت اضافه کرد «مبارک است شما رئیس جمهور شدید ولی جای ما در اوین است» در اتاق، موقع این مکالمه غلامحسین کرباسچی و سعید حجاریان هم حضور داشتند. حجاریان، یکی دیگر از معاونان مرکز مطالعات استراتژیک که عملاً فرماندهی ستاد تبلیغات انتخابات محمد خاتمی را به عهده داشت بر خلاف نبوی و کرباسچی چهره نودار و از نظر عموم ناشناخته ای بود که بعد از سالها فعالیت در بخش های اطلاعات و امنیت کشور و ریاست دانشکده اطلاعات و تربیت کادرهای اطلاعاتی همزمان با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، بعد از کوشش ناموفقی برای منصرف کردن رئیس جمهور منتخب از انتصاب



مروری بر پیش درآمد

جنبش دوم خرداد و چهار سال

ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۶ سال جنبش

هنوز دولت خاتمی به صدمین روز حیات خود نرسیده بود که ابعاد ماجرائی که در ابتدا آسان می نمود آشکار شد. در دو سه حادثه بی درپی مردم دانستند که قرار گرفتن در فضاهای جدید و پذیرش اصلاحات آرام کاری بسیار دشوارتر از تندروری است.

دستگیری شهرداران مناطق تهران مسئله ای بود که از روزهای بدرقه هاشمی آغاز شد. بعد از مدتی خبر از بدرفتاری با آنان، قراردادنشان در سلولهای انفرادی، اقرارهای به اجبار از گوشه و کنار درز کرد تا سرانجام روزی مبنای شکایت آنها علیه فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی قرار گیرد، ظاهر شدن نام سردار تقدی فرمانده این نیرو و... هنوز چنان ابعادی نداشت که بعداً یافت آیت الله یزدی رئیس قوه قضائی در سخنی پیرامون این پرونده و دفاع از دستگیری آنها گفت «تخلف را نمی توان به دستور مقابل بالا مستند کرد» جناح همفکر آیت الله یزدی از این سخن بوی آن شنیدند که انگاز اعترافات شهرداران به کرباسچی کارگر نیست و هرچه کنند نمی توانند پای او را جلو بکشند، پس لب به اعتراض گشودند. گیهان و رسالت پیشقدم انتقاد از رئیس قوه شدند.

عزل و نصب وزیران تازه - که از دید بسیاری از دولتمردان امری طبیعی و نتیجه منطقی انتخابات ریاست جمهوری بود - از دید نمایندگان جناح اکثریت مجلس «قلع و قمع نیروهای ارزشی و حزب الهی» به حساب می آمد، چنین پیدا بود که بیش از همه وزارت کشور زیر ذره بین است. استانداران، فرمانداران و مسئولان حکومتی مناطق مختلف کشور جابه جا می شدند و این خبر

رئیس چنان نشد که بعضی تصور می کردند، عبدالله نوری داوطلب نشد و بعداً توضیح داد که «قرار بود نامزد این سمت شود ولی بعد از آن که نظر مقام معظم رهبری [آشکار شد] مبنی بر این که آقای ناطق رئیس مجلس باشد، بنده نامزدی خود را پس گرفتم... من خودم خدمت ایشان رسیدم. مصالحتی در نظر ایشان بود که فرمودند بهتر است به همین شکل باشد.»

موتور دولت جدید آرام آغاز به کار کرد، هیاهوها و بعضی بدکاریها که در دوره انتخابات ریاست جمهوری رخ داده بود، انگار به فراموشی سپرده می شد و در این میان به نظر می رسید تنها خبر ناخوش حملات تند روزنامه های هوادار جناح راست به کرباسچی شهردار تهران است، حتی حضور دکتر مهاجرانی در مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - که در مجلس کمترین رأی را در بین وزیران پیشنهادی آقای خاتمی آورد - و گله محافظه کاران از این انتخاب نیز وی را در نقطه خطر نشان نمی داد. گرچه در همین زمان خبر از تغییر فرمانده کل سپاه پاسداران، سرلشکر محسن رضایی رسید که اعلام داشت قصد دارد به فعالیت های سیاسی بپردازد، وی بلافاصله به جای دکتر حبیبی در مقام دبیری مجمع تشخیص مصحلت نظام قرار گرفت و نقر دوم سپاه، سرلشکر جنوی جانشین وی شد.

ماشین دولت اصلاحات، مرداد ماه و در زمانی که مجلس به تمام وزیران پیشنهادی آقای خاتمی رأی اعتماد داد به راه افتاد. دو نماینده مجلس عبدالله نوری و مصطفی معین به دولت راه یافتند - با ابراز خوشحالی و خوشحالی ناطق نوری که دیگر نه رقیب خاتمی بلکه در مقام رئیس قوه مقننه اصرار داشت که یار ومددکار دولت خواهد بود، کار خود را آغاز کرد. جوانان و اکثریت مطلق از جامعه شهری دلایل بسیاری برای خوشحالی و امیدواری داشتند، حتی آنها که به خاتمی رأی نداده بودند، به نظر می رسید که از این انتخاب شادمانند.

کردند. کرباسچی درست در آخرین روز دولت هاشمی یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد که دهها خبرنگار داخلی و خارجی در آن بودند، سینه پیش مدیرانش سپر کرد و خود را مسئول و پاسخگوی تمام آنچه در شهرداری اتفاق افتاده خواند. در همان زمان دو نفر دیگر از مدیرانش دستگیر شدند. شهردار دستگیرها را عملی سیاسی خواند و به صراحت گفت که این ها اقدام سیاسی است. رسالت در انعکاس خبر مصاحبه مطبوعاتی کرباسچی آن را «سیاسی ترین فعلی که از یک خاطی ممکن است سرزند» لقب داد.

روزی که مراسم تحلیف رئیس جمهوری جدید صورت گرفت، در اخبار ساعت ۱۴ رادیو جمله «در این مراسم، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، سران سه قوه و مقامات بلندپایه نظامی و کشوری حضور داشتند.» می شد لیخنند را بر لبان دکتر روحانی و دکتر مهاجرانی وقت شنیدن این خبر دید. شش ماه پیش از آن زمانی که این دو، هر کدام به زبانی از هاشمی رفسنجانی به عنوان «نفر همیشه دوم نظام» یاد کردند، جناح راست که در آن زمان کاندیدای خود را در مقام ریاست جمهوری آینده محکم می دید به مخالفت برخاست. مرتضی نبوی تأکید کرده بود که مطابق قانون اساسی، رئیس جمهور نقر دوم کشور است و بعد از مقام رهبری قرار دارد. کرباسچی در مصاحبه خود نکته ای دیگر را هم بدون اشاره به علل و دلایل آن فاش کرد و آن پیشنهاد آقای خاتمی برای قرار گرفتن وی در مقام معاون اول و وزارت بود. شهردار تهران فقط گفت این پیشنهادها را به دلایلی رد کرده است اما در محافل سیاسی گفته می شد که علت منافی شدن حضور او در مقامات بالاتر فقط امتناع خود او نبوده است.

چند روز بعد مجلس برای انتخاب هیأت رئیسه جدید خود تشکیل جلسه داد. در زمانی که پیروزی ناطق نوری قطعی می نمود، سخن از انتخاب عبدالله نوری به ریاست مجلس جدی شد اما حالا که وی از آن کار بازماند آیا... اما جلسه انتخاب هیأت

ندارد. گفتم خدایا در این دریای توفانی با این قایق بی دروینگر، من تنها چرا. یک وقت دیدم دستم روی ساحل است... و سه تا جوان آمدند و گفتند مادرت منتظر تست دستت را به ما بده. گفتم شما کی هستید. گفتند از فلان روستای شهرستان نور. کد دادند. ما هم دستمان را دادیم به آنها. بعد من سر تیم محافظین خود را دیدم و با یک حالت نارضایتی گفتم کجائی تو. گفت حاجی آقا توفان خلی سنگین بود و نمی شد ایستاد. بعد آمدم خدمت مادرم، دیدم به حالت انتظار ایستاده و گریه می کند. گفتم مادر، حاج آقا کجاست. گفت نماز می خواند، منم رفتم و اقتدا کردم به پدرم و نماز خواندم.» فردا صبح، در حاشیه جلسه انتخاباتی، آقای معزی به خنده به او می گوید معنایش آن است که رأی نمی آوری.

هفتاد روزی که از دوم خرداد تا خروج هاشمی رفسنجانی از دولت فاصله بود، روزهای بدرقه هاشمی لقب گرفت. در آن روزها که دهها طرح عمرانی و پروژه و کارخانه افتتاح شد، نام و عنوان «سردار سازندگی» مدام بر سر زبانها بود اما وقتی غلامحسین کرباسچی، رئیس را که برای افتتاح یک سری پروژه های تازه شهرداری آمده بود با القاب و عناوین ستایش آمیز مخاطب قرار داد، روزنامه های هوادار جناح مقابل به شهردار ناخند و فقط روزنامه ایران بود که در پاسخ «روزنامه عصبانی عصر» به دفاع از کرباسچی پرداخت. تقریباً همه می دانستند که هدف از این انتقادات «کرباسچی» است و نه رئیس جمهوری که کوتاه مدتی به پایان هشت سال ریاست او مانده بود. مگر نه این که فضای سیاسی ایران پر بود از خبر «احتمال انتخاب غلامحسین کرباسچی به عنوان معاون اول رئیس جمهور» پس چه عجب اگر همه در انتظار حمله به او بودند ولی در پیش بینی زمان آن خطا می کردند.

هنوز یک هفته به پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مانده بود که مأموران به شهرداری ریختند معاون اداری و مالی، رئیس حراست و چند مدیر دیگر را همزمان دستگیر

خوبی برای بعضی از امامان جمعه شهرستانها و نمایندگان مجلس نبود که با چهره هایی در مقام اجرایی روبرو شوند که همفکرشان نبودند.

اما صد روز نخست با خبری بد و خبری خوب برای دولت و نظام توأم بود. اول از همه خبر ید رسید و آن سخنان و نامه های آیت الله آذری قمی و آیت الله حسینی منتظری بود که هر دو ابعادی تازه به انتقادات خود داده بودند که پیش از آن نیز نگاه مطرح کرده بودند. آقای منتظری بعد از عزل و کناره گیری از جانشینی رهبری در فروردین ۶۸ انتقاد می کرد اما این بار صحنه متفاوت بود. آقای آذری قمی در همه سه سالی که از دبیری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و

نخستین جلسه مجلس، حجت الاسلام فاکر نامه ای را قرائت کرد (مشهور به نامه شش و یک) به خط امام خمینی خطاب به آقای منتظری. این نامه در همه سال های گذشته مکتوم مانده بود و حتی ری شهری وزیر وقت اطلاعات در خاطرات سیاسی خود به اشاره ای درباره آن بسنده کرده بود، روز بعد مرکز نشر اسناد امام، متن قرائت شده فاکر را بدون اعتبار خواند و نامه اصلی را منتشر کرد.

در این هنگام در قم راهپیمایی و سخنرانی بود که سرانجام به حمله به دفتر و خانه آقای منتظری و آذری قمی کشید، گاز اشک آور و گلوله های هوایی هم چاره نشد، عده ای حسینه و دفتر آقای

جمهوری به دنبال فرصتی برای بازسازی نیروهای خود بود، با تمام توان به میدان آمد و روز جمعه ای به عنوان دفاع از ولایت مطرح شد. امامان جمعه و مراکز مختلف از مردم دعوت به حضور در راهپیمایی های گسترده کردند.

در این میان روزنامه های هوادار جناح راست، از دفتر تحکیم وحدت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می پرسیدند که چرا با شدت و حدت آنها به میدان در نمی آیند، اما روز پیش از آن آیت الله خامنه ای در یک سخنرانی ضمن برشمردن مشخصات دشمنان و این که دشمن اصلی - یعنی آمریکا و اسرائیل - را رها نمی کنیم و دچار اشتباه نمی شویم و با تاکید بر این که از حق خود می گذرم ولی از حق مردم مطلقاً انضاغ نخواهم کرد از مردم خواستند «طبق قانون رفتار شود و هیچ حرکت غیرقانونی صورت نگیرد و کسی خیال نکند که برود و به خیال خود کسی را مجازات کند. نه، به عهده قانون است» سخن بازتر برای هاشمی رفسنجانی ماند که در یکی از مهمترین خطبه های خود در نماز جمعه تهران به تشریح روند انتخاب رهبری در مجلس خبرگان پرداخت، جواب مخالفان را داد و در نهایت با لحن آرامش جو از منتقدان خواست اگر پیشنهاد اصلاحی دارند بدهند تا بررسی شود. اشتباه هائی که در این روزها رخ داد دیگر تکرار نشود. دولت جدید می خواهد کارش را شروع کند و لازم است آرامش باشد.

خبر بد پایان یافت، گرچه عده ای در قم بازداشت شدند اما مملکت آرامش گرفت تا به استقبال خیر خوب برود که برپائی کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران بود، شکست نامنتظر تیم ملی فوتبال ایران در قطر - که حضور این تیم را در مسابقات جام جهانی تقریباً غیرممکن می کرد - و به هجنان آمدن مردم علیه مسئولان ورزش هم توانست شیرینی برپائی آبرومند این کنفرانس را از یادها ببرد، به ویژه که همزمان با آن بمب سیاست خارجی ایران ترکیب، رئیس جمهور خاتمی در مصاحبه ای با کریستین امانپور سرگزارشگر شبکه ماهواره ای سی.ان.ان با زبانی با جهانیان

سخن گفت که همگان از لابه لای آن صدای تحول و تغییر را شنیدند. کلیتون رئیس جمهور آمریکا و خانم آلبرایت رئیس دیپلماسی آن کشور، بار اول برنامه های خود را کنار گذاشته به تماشایش نشستند، نه فقط فضای تازه ایران را به جهانیان وانمود که کریستین ایرانی الاصل را عنوان «بانوی اول رسانه های گروهی عالم» بخشید.

هواهای شاد را حضور چند روزنامه جدید انعکاس بیشتری داد. فردا، روزنامه ای بود که توسط احمد توکلی - سردبیر قبلی روزنامه رسالت و کسانیدانی که در انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی در برابر وی قرار گرفت - منتشر شد نوید حضور تفکری نوع دیگر را در میان جناح راست می داد. از آن «جامعه» به مدیریت حمیدرضا جلالی پور و سردبیری ماشاءالله شمس الواعظین عنوان اولین روزنامه جامعه مدنی را می داد. این روزنامه به سرعت جای خود را در میان جوانان و روشنفکران گشود. «صبح خانواده» نیز نشریه ای بود که حکایت از رویکرد بخشی از روزنامه نویسان حرفه ای به مسائل اجتماعی داشت. این هر سه روزنامه گرچه عمر درازی نیافتند و تعطیل شدند ولی انتشارشان آغاز دوران تازه ای از روزنامه نگاری ایران تلقی شد. تا آن زمان بار حمایت از توسعه سیاسی بردوش سلام و همشهری بود که از آن میان «همشهری» با آغاز دستگیری شهرداران و به هم ریختگی شهرداری تهران زیر فشار مضاعفی قرار گرفته بود که حتی مجلسیان نیز در پی راه حلی برای آن بودند.

قوه قضائی که با سخنان تند و گاه توأم با عصبانیت آیت الله یزدی در مصاحبه ها و سخنرانی ها به بحث اول مملکت تبدیل شده بود، در بازداشت ۱۲ روزه دکتر یزدی ذبیر کل نهضت آزادی، افشای ماجرای شهرداران مناطق تهران در مدت بازداشتشان، بازداشت مرتضی فیروزی (سردبیر ایران نیوز) و اکبر گنجی مدیر هفته نامه راه نو، بازداشت هوفر بازرگان آلمانی و محکوم شدن وی به اعدام در دادگاه اول، روزهای پرکاری را می گذراند اما بمب قوه قضائی وقتی منفجر شد



غلامحسین کرباسچی

منتظری را اشغال کردند، بلندگو گذاشتند، پارچه نوشتند و به آن «فتح لانه جاسوسی دوم به دست حزب الله» لقب دادند. فضای سیاسی کشور ملتهب بود و اکش رئیس جمهور که شب هنگام در تلویزیون سراسری گفت «ولایت فقیه دیگر یک نظریه فقهی در کنار سایر نظریات نیست، اصل نظام است و در قانون اساسی ما هم آمده و مخالفت با آن هم مخالفت با نظام است» آبی بر آتش ها نریخت. جناح راست که به تحلیل مخالفتانش بعد از شکست در انتخابات ریاست

زعامت جناح راست و مدیریت روزنامه رسالت کنار گذاشته شد (وی این عمل دوم را کودتایی علیه خود به زعامت ناطق نوری و مهدوی کئی اعلام کرده بود) ساکت نبود ولی این بار فراتر از پیش رفت. روزنامه های هوادار سنت کربان و جناح راست، انتقاد از سخنان قم را آغاز کرده بودند و جامعه مدرسین هشدار داده بود که در شب میلاد امیرالمؤمنین آیت الله منتظری در حسینه جنب خانه خود مسئله رهبری و علمیت را پیش کشیده است به این ترتیب ضامن حوادث بعدی زده شد در



مروری بر پیش در آمد جنبش دوم خرداد و

چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۷، سال مطبوعات استیضاح، قتل‌ها

محاكمه مطبوعاتی دیگری که گزارش آن به تمام جهان مخابره گشت مربوط به فائزه هاشمی و روزنامه زن بود، بنابه شکایت سردار تقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی. زن، نخستین روزنامه در ایران - و به روایتی در تمام جهان - بود که مسائل زنان را پی می گرفت. خانم فائزه هاشمی - در آن زمان نماینده تهران در مجلس - با سرسختی در مقابل شاکی ایستاد و در مقابل شاهی را به محکمه آورد که نشان می داد خبری که در آن روزنامه منتشر شده افترا نبوده است. در پایان این ماجرا، روزنامه زن برای دو هفته تعطیل شد.

در ادامه کار و توقف روزنامه توس - که مهاجرانی وزیر ارشاد نیز موافقت خود را با آن اعلام داشت و از این جهت انتقادهای بسیار را به خود خرید - مجله آدینه پس از ۱۴ سال انتشار بنا به شکایت تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر به محاق تعطیل افتاد، جامعه سالم مجله دیگری که به بی پروائی در طرح مسابحات نظری اجتماعی و سیاسی مشهور شده بود برای همیشه تعطیل شد. شلنجه نشریه ای که به ارگان گروههای فشار شهرت یافته بود نیز در این میان امتیاز خود را از دست داد.

و در همین جا بود که احمد بورقانی معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد استعفا داد و دیگر تاب نیاورد جویری را که بر اهل قلم می رفت. او پیش از رفتن باقوه قضائیی بر سر ماجرای روزنامه توس و توقیف آن درگیر شده بود. اهل قلم بر استعفای او افسوس خوردند. مراسم تودیعش نیز بی گفتگو نماند، او از اصرار خود بر توسعه سیاسی و از جمله آزادی بیان سخن گفت و خود را «چریک آزادی» خواند، دکتر مهاجرانی در نطقی که در مقام تجلیل از وی بیان کرد، در عین حال کنایه ای زد که دوران چریک بازی تسماس شده

بحران قیمت نفت و کاهش آن در ابتدای سال دوم دولت خاتمی به پائین ترین حد خود در ۱۸ سال گذشته رسید، تأثیر این حادثه در سرمایه گذاریها و پروژه های عمرانی بیشتر خود نمایی کرد گرچه مسئولان اقتصادی کوشیدند تا با اظهارات آرام کننده از اثر روانی آن بر قیمت ها و تورم بکاهند، اما گزارشها از توقف بورس تهران و کاسته شدن از مواد اولیه کارخانه ها و تشدید مسئله اشتغال می داد.

هنوز کلمات امید دهنده رئیس جمهوری در سالگرد دوم خرداد، در گوشها بود که محاکمه مدیر جامعه - اولین روزنامه جامعه مدنی - آغاز شد. جامعه در عمر چهار ماهه خود تحولی در فضای مطبوعات ایجاد کرده بود که نگاهها را به دادگاهی برگرداند که در آن شکایت ها علیه این روزنامه مطرح می شد. این خود سرآغاز ماجرائی بود که در طول سال ادامه یافت. چنان که وقتی دست اندرکاران جامعه روزنامه توس را منتشر کردند، به سرعت تیراژی برابر با جامعه، بلکه افزون از آن یافتند و در این زمان بود که آیت الله یزدی خبر از تصمیم قوه قضائیی برای مقابله با روزنامه های اصلاح طلب داد. به گفته وی حقوقدانان و مسئولان قضائیی به این نتیجه رسیده بودند که علاوه بر مدیران مسئول، نویسندگان را نیز می توان به اتهام نوشتن مطالب تند تحت تعقیب قرار داد. چنین بود که وقت تعطیل روزنامه توس که فرمان آن را آیت الله یزدی در نماز جمعه صادر کرد و با حمله گروهی به دفتر این روزنامه آغاز شد، به دستگیری جلالی پور، شمس الواعظین و ابراهیم نبوی انجامید که به اتفاق جوادی حصار به زندان انفرادی افتادند و تنها یک ماه بعد که خانم جلالی پور - مادر سه شهید - به فغان درآمد و آزادی تنها پسر خود را از رهبر انقلاب خواست، آنان آزاد شدند.

از این جناح و دیگری از جناح راست). اما تا خرداد ۷۷ برسد هنوز روزهای نفس گیری برای اصلاح طلبان در پیش بود. محاکمه کرباسچی میلیون ها نفر را پای گیرنده های رادیو و تلویزیون میخکوب کرد، پیش از آن در تاریخ ایران، محاکمه ای تا بدین حد در سطح مردم مطرح نشده بود.

و درست در همان روزها، در قوه دیگری که مخالفان اصلاحات در آن اکثریت داشتند - مجلس - ماجرای دیگری آغاز شد، استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور به ماه غسل تعارف و لبخند بین مجلس و دولتیان پایان داد. در حادثه ای ناباور، جناح راست موفق شد و با شادمانی پیروزی خود را جشن گرفت در حالی که عبدالله نوری لبخندی به لب داشت ولی در صف دولتیان دکتر حبیبی سر خود گرفته بود و دکتر مهاجرانی مبهوت بود. ساعتی بعد، رئیس جمهور عبدالله نوری را به عنوان معاون خود در امور توسعه سیاسی منصوب کرد. تکرار واکنش هاشمی رفسنجانی در برابر رای های کیود مجلس به محسن نوربخش وزیر دارایی اش - نوری خود گفت «هشت ماه را هم تصور نداشتم که تحمل کنند» در این فضا فقط دو گل پیروزی تیم فوتبال ایران به تیم آمریکا می توانست چنان شادمانی در دل ها اندازد که جوانان تا صبح در شهرهای کشور نغمه خوان و رقصان در میدان آیند.

پس، اولین سالگرد دوم خرداد رسید. رئیس جمهور به میان جمع خروشان جوانانی رفت که عکس هایی از خاتمی و نوری و شعارهایی درباره جامعه مدنی و اصلاحات داشتند. هر چه کوشید آرامشان کند که شعار ندهند فایده نداشت اما سرانجام متانت محمد خاتمی که دیگر به عنوان پرچمدار اصلاحات تثبیت شده بود بر شورش جوانان چربید، شعارها از تندی افتاد و جای خود را به بیان آرامی داد که مخالفان در نهایت در آن چیزی نیافتند اما سوت و کف زدن جوانان چیزی بود که از آن نگذشتند.



که سرانجام و بعد از یک سال جنگ و گریز، غلامحسین کرباسچی را دستگیر کردند. این بازداشت گرچه چند روز بیشتر طول نکشید و به دنبال نامه رئیس جمهور به مقام رهبری که در آن خیر از پدید آمدن بحرانی در مدیران دولتی می دادند، به دستور رهبر - در روز عید غدیر - از زندان آزاد شد، ولی حادثه مهمی بود نه فقط از آن روز که پیش بینی سال قبل کرباسچی به وقوع پیوست و او در اولین جا گرفت بلکه از آن رو که حجابی را که همواره بین هاشمی رفسنجانی و جناح راست وجود داشت از هم درید. هاشمی که چند روزی، قبل از دستگیری شهردار، وی را با خود به عربستان برده و صدای محافظه کاران را بلند کرده بود، در نماز جمعه از شعر یک شاعر عرب مدد گرفت تا بگوید کسانی که فقط روغن شفاف را می بینند نمی دانند بر سر دانه های کبجد چه آمده و آن گاه به انقلاب پرداخت و بدون بردن نامی از کرباسچی و گله ای از زندانی شدن وی از آنها که دلسوز انقلابند اما زندان ندیده اند و نمی فهمند زندان چیست، انفرادی چیست و خیلی آسان این کارها انجام می شود گلیابه کرد. و در این زمان بود که جمعی حاضر و آماده با فریاد «غارتگر بیت المال اعدام باید گردد» سخنان وی را بریدند. هاشمی مکشی کرد و به بحث دیگر پرداخت این نخستین تعرض مستقیم به کسی بود که از ابتدای انقلاب، از این سو ناسازی نشیده بود. اما تندتر از آن سخن رسولی نژاد نماینده جناح راست بود که در مجلس، مستقیم رئیس جمهور سابق را هدف گرفت و از وجود اسناد و مدارک گفت و برای نخستین بار از «مافیای سیاسی و اقتصادی» یاد کرد که در مملکت وجود دارد و بحث «آقازاده ها» را پیش کشید و با اشاره به انتصاب علی هاشمی به معاونت وزارت نفت «برادرزاده آقا» را نیز به آن افزود. فضا آرام آرام چنان تند شده بود که عقلای دو جناح در مجلس ترجیح دادند انتخابات میان دوره ای تهران یک مرحله ای شود و همان ها که در مرحله اول رای بیشتر آورده بودند در جای نوری و دکتر معین بنشینند (خانم کروبی و... یکی

است.

هنوز بهار بود که حادثه‌ای در کنار نماز جمعه تهران خبرساز شد. عبدالله نوری - در مقام معاون توسعه سیاسی ریاست جمهوری - و دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد در جمع نمازگزاران و آنهایی بودند که برای تشییع جنازه ۷۰۰ تن از شهیدان جنگ شوری دیگر داشت. در آن جا بود که عده‌ای یورش بردند و آن دو را مضروب کردند، عمامه نوری به زمین افتاد و اگر آمبولانسی نرسیده بود معلوم نبود جان به در برد، دکتر مهاجرانی که تا آخرین دقایق لبخند به لب داشت کشتک خورد و یکی از انگشتانش آسیب دید. رئیس جمهور در اطلاعیه محکمی خواستار رسیدگی به حادثه و دستگیری ضاربان شد، به مدت کوتاهی بعد از آن اعلام گردید که چند تن مضروب شده‌اند. مهاجرانی فردای آن روز در ستون ثابت خود در روزنامه اطلاعات نوشت جز خشونت پرستان کسی مرعوب این شیوه‌های درماتده نمی‌شود. او برای اول بار خبر از حضور برخی افراد «نام و نشان دار» در جمع به عنوان محرک واقعه داد. کرباسچی که در آن زمان در رفت و آمد با دادگستری و تجدید نظر و استیناف بود از وجود افرادی با پیراهن سیاه و عینک دودی در جمع حمله‌کنندگان سخن گفت و عضو دیگر کارگزاران سازندگی - فائزه هاشمی - در این باره در روزنامه خود نامی هم از سردار نقدی نفر دوم نیروهای انتظامی برد، وی که در ماجرای دستگیری شهرداران متهم به حبس و شکنجه و آزار آنها شده بود، در آن روزها به صراحت از عمل خود دفاع می‌کرد. شلمچه در شماره‌ای که بعد از ضرب و شتم در نماز جمعه انتشار داد و در آن به طعنه نوشت «نوری و مهاجرانی خود را مضروب شدند» مصاحبه‌ای هم از سردار نقدی چاپ کرد که در آن ضمن مجرم دانستن کرباسچی گفته بود: «اولین بار رسانه‌های صهیونیستی این‌ها را سمبل سازندگی خواندند.» بعداً در جریان محاکمه مدیر روزنامه زن موضوع شرکت سردار نقدی مطرح شد و با حاضر شدن علیزاده طباطبائی به شهادت موضوع بیشتر باز شد، چنان که بعدها یکی از حمله‌کنندگان (فرشاد ابراهیمی) روایت دیگری

از ماجرا به دست داد.

ترور اسدالله لاجوردی رئیس سابق زندانهای کشور - در اوایل انقلاب، دادستان انقلاب مرکز - که نامش با حوادث سالهای ۶۰ و ۶۱ گره خورده بود، آنهم در زمانی که گفتگو از خشونت در فضای سیاسی کشور فراوان بود، نه فقط عنوان اصلی روزنامه‌های جناح مخالف دولت را به خود اختصاص داد، بلکه هواداران اصلاحات نیز از محکوم کردن آن خودداری نکردند و سازمان ترور را به عنوان گروهی که بیشترین ضربه را از اصلاحات در ایران می‌خورد به انتقاد گرفتند. در جنب این حادثه، سعید حجاریان در مقاله‌ای که مانند همیشه نامی بر آن نبود به نقد وصیت‌نامه منتشر شده لاجوردی پرداخت که در آن به اشاره اصلاح طلبان بدتر از منافقین به حساب آورده شده بودند. اما سنگ بزرگتر به پای امیرانتظام قدیمی ترین زندانی جمهوری اسلامی خورد که یک سال بعد از بیرون ماندن از زندان، در مصاحبه‌ای بایک رادیو خارجی از لاجوردی به تندی یاد کرده بود آنهم در فضائی که تشییع جنازه بزرگی برای وی برپا بود. چند روز بعد، امیرانتظام بنابه شکایت فرزند اسدالله لاجوردی به محلی برگشت که ۱۹ سال گذشته را در آن مانده بود. سوء قصد به محسن

رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان نیز - گرچه نافرمان ماند - ولی بدون پیامد نبود. این سوء قصد را گروهی بنام «انصارجانبازان» به عهده گرفتند. با بخش خیر اعلامیه گروه انصار جانبازان رفیق دوست علیه خیرگزاری جمهوری اسلامی به دادگاه شکایت برد. چند روزی نیز یکی از مدیران خیرگزاری را به زندان بردند اما از آنجا که معلوم شد این خیر فقط روی تلکس ویژه - مدیران نظام - قرار گرفته و برای مطبوعات فرستاده نشده، بایس گرفتین شکایت توسط رفیق دوست، آزاد شد.

ترور نافرجم رازینی رئیس دادگستری تهران و تیمسار صیاد شیرازی - چهره آشنای جنگ تحمیلی و فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش که آخرین سمت وی جانشین رئیس ستاد مشترک بود - نیز در فضای پر گفتگو و شفاف مطبوعات بی آمده‌ها داشت و بی گفتگو نماند. در ترور رازینی نامی از سپاه پاسداران به میان آمد که فوراً برای دستگیری عاملان وارد صحنه شده بود، این نام را سلام برد، اما سپاه پاسداران تکذیب کرد و در چند بار تایید و تکذیب آشکار گردید که گروه مهدویت به زعامت نوه آیت الله میلانی عامل این سوء قصد و بمب گذاری بوده و یکی از اعضای آن از اعضای

مراسم تشییع جنازه محمد جعفر پوینده



پیشین سپاه است. اما ترور صیاد شیرازی با آن که به روزگار خود بازهم مسئولیتش را گروه رجوی پذیرفت و گروههای خشونت طلب داخلی از آن علیه اصلاح طلبان و مطبوعات هوادار آنها بیشترین استفاده را بردند در روزهای بعد روایت‌های دیگری یافت.

انتخابات سومین مجلس خبرگان که کشمکش طولانی و شدید را بین اصلاح طلبان و محافظه کاران پدید آورد و سرانجام با انصراف بخشی از روحانیون از حضور در آن و بحث‌های فراوانی که بر سر تعیین صلاحیت کاندیداها رخ داد و سرانجام با پیروزی محافظه کاران پایان یافت که رفیق چندانی در برابر نداشتند به کم رونقی آن رضایت دادند تا یک پیروزی در کارنامه خود ثبت کنند.

اما انتخابات شوراهای کشور - به تحقق رسیدن آرزویی که از انقلاب مشروطیت به عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سراسر هواداران مردمسالاری بود - یک پیروزی بزرگ برای دولت اصلاحات ثبت کرد. در آغاز کار، اکثریت مجلس با سپردن نظرات این انتخابات به دست گروهی از متخبران خود - به ریاست موحدی ساوجبی از تندترین مخالفان اصلاحات - و گسترشی که بعداً این گروه به اختیارات خود داد تا آن را «استصوابی» قرار دهد - و موفق نشد - خود را آماده به دست آوردن یک پیروزی دیگر کرد اما نتیجه کار چنان نبود، در تهران، که همچنان بر اهمیت ترین نقطه در سراسر کشور بود، اصلاح طلبان موفق شدند با ارائه نامهایی مانند عبدالله نوری و سعید حجاریان - که برای شرکت در این انتخابات از سمت مشاور رئیس جمهور گذشتند - کرسی‌ها را تقریباً یکسره از آن خود کردند، گرچه موحدی ساوجبی تا آخرین لحظات حجاریان و عظیمیان - سردبیر روزنامه همشهری و از اعضای حزب کارگزاران - و حکیمی پور را واجد صلاحیت نشناخت ولی کاری از پیش نبرد و هزینه‌ای بر دوش جناح همفکر خود گذاشت.

براین پیروزی باید، موفقیت‌های سیاست خارجی نیز افزوده می‌شد که محمد خاتمی در سفری به رم و دیداری با باب رهبر کاتولیکهای جهان، ابعاد بین

قضایی ماجرا خبر از خودکشی سعید امامی [اسلامی] دهد تا نقش مطبوعات در افشای رازهای دیگر پروژه های دیگر این شخص - در مقام معاون امنیتی وزارت اطلاعات در دوران هشت ساله فلاحیان - آشکار گردد. مرگ سعید امامی - که بلافاصله توسط چهره های سیاسی مشکوک قلمداد شد - نام وی را در لحظه ای جهانی کرد و با وجود معنی که سازمان قضایی نیروهای مسلح نهاده بود، تصویرش ابتدا در شبکه اینترنت و سپس در روزنامه های داخلی چاپ شد. دفن سعید امامی در ابهام و سکوت صورت گرفت اما مراسم ختم وی، در مسجدی در نزدیکی وزارت اطلاعات با حضور نیروهای امنیتی و مسانعت از عکس برداری و حضور خبرنگاران - خود ماجرای دیگری بود که نام حسینیان را بر زبانها آورد. او در مجلس ختم کسی که دفاعش را به عهده گرفته بود شرکت کرد.

قتلهای رنجبیره ای و عواقب و پیامدهای آن دومین سال ریاست جمهوری خاتمی را به رنگ خود درآورد و همه خبرها را زیر پوشش گرفت. چیزی نگذشته بود که دری نجف آبادی نیز از دو گزینه یکی را انتخاب کرد و استعفا داد.

رئیس جمهور با معرفی حجت الاسلام یونسی، اصلاحات در وزارت اطلاعات و سیستم امنیتی کشور را وعده داد.

در همان روزها کوشش محافظه کاران برای صید دومین ماهی از جمع اصلاح طلبان ناموفق ماند. دکتر مهاجرانی با استفاده از توانایی خود در سخنوری و نکته گوئی و استدلال، جلسه استیضاح را چنانکه گفته بود به دفاع از برنامه های دولت در زمینه فرهنگ اختصاص داد و از همان مجلسی که محافظه کاران در آن اکثریت داشتند رای اعتماد گرفت و ماند. در حالی که محسن کدیور - برادر همسرش - بازداشت، محاکمه و زندانی شده بود و همزادش در تاسیس حزب کارگزاران سازندگی - غلامحسین کرباسچی - نیز ناباورانه بسوی اوین گام برمی داشت.

کرباسچی سرانجام و فردای روزی که آخرین تبر خود را رها کرد و رنج نامه ای برای هاشمی رفسنجانی رئیس خود نوشت مجبور شد به اوین برود و با محسن کدیور هم سلول شود.

سازمان قضایی نیروهای مسلح سپرده شد و خیر از دستگیری عده ای رفت - که نامشان فاش نشد - در حالی که همگان - به بیان های مختلف و به دنبال سخنان مقام رهبری در محکومیت جنایت ها - از حادثه ابراز نگرانی کردند، یکی به میدان آمد و او روح الله حسینیان معاون سابق وزارت اطلاعات و قاضی دادگاه ویژه روحانیت و عضو سابق جمعیت دفاع از ارزشها بود. او حرفی دیگر می زد که نخست در روزنامه کیهان و بلافاصله در تلویزیون - تحت عنوان برنامه ای به نام چراغ - انعکاس یافت. او مقتولان را ناصبی و بی دین خواند و نیروهای مرتکب قتل را «از هواداران جدی رئیس جمهوری» تا آن زمان کسی جناح مخالف دولت را به قتل ها پیوند نداده بود و برعکس روزنامه های هوادار اصلاحات به بیان مختلف گروههای سیاسی و محافظه کاران را مبرا دانسته و آنها را از جبهه گیری هائی که پایشان را در نظر افکار عمومی به ماجرا می کشد بر حذر داشته بودند. سخنان حسینیان، به ویژه در برنامه تلویزیونی فغان همه را بلند کرد، رئیس جمهوری در دیدار مسئولان کشور با رهبر انقلاب، این عمل تلویزیونی را محکوم اعلام داشت و بزودی معلوم شد که علی لاریجانی رئیس تلویزیون به دلیل پخش «چراغ» از حضور در جلسه هیات دولت منع شده است. - این حادثه، بعداً با اعلام بی خبری لاریجانی از پخش آن برنامه و عذرخواهی ضمنی، به وساطت دکتر حبیبی پایان گرفت و لاریجانی صندلی خود را در جلسه هیات دولت باز یافت - حسینیان اما در اطلاعیه ای بر موضع خود ایستاد و وعده داد که افشاگرها را بی گیرد، اصلاح طلبان در مقابل این فرض را پیش کشیدند که میداد حسینیان همان کسی باشد که فتوای ناصبی و مرتد بودن مقتولان را صادر کرده و خواستار آن شدند که حسینیان به دادگاه فرا خوانده شود.

دیگر هیچ عاملی نمی توانست مانع از بی گیری مطبوعات شود و چندان که ماجرا از سوی آنها بی گرفته می شد، اخباری درباره بازداشت شدگان نیز به خارج درز می کرد. اما برای شدت گرفتن ابعاد افشاگرها باید چهارماه می گذشت تا سازمان مسئول بی گیری

آمدها، گزارش دری نجف آبادی وزیر اطلاعات به مقام رهبری، تاکید ایشان بر بی گیری ماجرا زیر نظر رئیس جمهوری، به تحرک افتادن بخشی از کارشناسان با تجربه امنیتی که در درون جبهه اصلاحات بودند و سرانجام جلسه خرد کننده و هشت ساعته رئیس جمهور با مسئولان وزارت اطلاعات که نتیجه آن اعلامیه ای بود که تصور آن نمی رفت. دومین بمب خبری ۴۵ روز بعد از قتل پروانه و داریوش فروهر منفجر شد. همان روز علاوه بر سلام، خرداد و صبح امروز دو روزنامه جدیدی که - به مدیریت عبدالله نوری و سعید حجازیان - منتشر می شدند در یادداشت های خود از مسئولیت



عبدالله نوری

اعضایی از وزارت اطلاعات نوشته بودند. هر سه روزنامه توجه داده بودند که باید با اقدامی شجاعانه حساب بخش اعظم بدنه وزارت حافظ امنیت کشور را از دیگران جدا کرد. سخن از لزوم پالایش وزارت اطلاعات می رفت. جرایش ظهر هنگام در اطلاعیه وزارت اطلاعات افشا شد که در آن فاش می گفت «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج اندیش و خودسر این وزارتخانه» دست به ترور و جنایت زده اند. در این اطلاعیه به مردم وعده داده شده بود که بی گیری این ماجرا تا ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت، ادامه خواهد داشت. بعد از این کار بزرگ که به حساب دولت اصلاحات نوشته شد، بار بی گیری بردوش مطبوعات افتاد. در زمان خود کسی برآوردی نداشت از هزینه ای که آن فاجعه و افشایش بر دوش هر دو گروه سیاسی کشور - محافظه کاران و اصلاح طلبان - خواهد نهاد، سالی گذشت تا این هزینه ها یک به یک آشکار شد.

کوتاه مدتی بعد پرونده امر به

المللی دیگری به اصلاحات و توسعه سیاسی ایران داد، گرچه که در این سفر هم مخالفان ساکت نماندند و با انتشار عکس هایی جعلی که در آن رئیس جمهور را در کنار بانوان بی حجاب و در سر میزی با لیوانهای بلند نشان می داد کوشیدند تا خدشه ای به محبوبیت او وارد آورند که نشد و ابراز مخالفت و انزجاری که حتی روحانیون بزرگ و علما هم در آن همداد شدند پاسخشان بود.

با این همه بزرگترین حادثه سال در پائیز ۷۷ رخ داد. ماجرائی که مانند بمبی در داخل و خارج ایران ترکید. داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و از ثابت قدم ترین مدافعان دکتر مصدق و

نهضت ملی نفت و آشنای روحانیون زندان دیده دوران شاه، وزیر پرتلاش اولین کابینه جمهوری اسلامی و همسرش در حادثه ای باور نکردنی تکه تکه شدند و هنوز بهت حاصل از این ماجرا - که چند روزنامه کوشیدند آن را به خارج مرزها حواله دهند - وجود داشت که ابتدا محمد مختاری نویسنده و محقق عضو کانون نویسندگان، سپس محمد جعفر پوینده مترجم و نویسنده پرکار ناپدید شدند و پس از چند روز جنازه شان در گوشه ای پیدا شد. در سه تشییع جنازه هزاران سیاهپوش به راه افتادند. نفس در سینه ها حبس شده بود و کسی را گمان آن نبود که این فجایع چه هزینه ای برای ایجاد کنندگان آن به بار خواهد آورد و چه حاصلی در جهت اثبات اصلاحات و تغییرات بنیادین در جامعه ایرانی خواهد داشت. سکوتی فضای سیاسی کشور را در برگرفت و کسی نمی دانست که در زیر پوست این سکوت چه می گذرد، و از جمله از حوادثی که در درون وزارت اطلاعات رخ می داد کسی خبر نداشت، از رفت و

مروری بر پیش درآمد جنبش دوم خرداد و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۸، سال یورش به دانشگاه، انتخابات، ترور

سالگردش و در فضائی رخ داد که همه جا سخن از سعید امامی و قتل های زنجیره ای بود و باری که روزنامه های اصلاح طلب آن را حمل می کردند. در این زمان هنوز آیت الله یزدی در رأس قوه قضائی حضور داشت و به موافقت و اشارت وی، مجلسیان سرگرم تصویب طرحی بودند در مورد مطبوعات که با مخالفت شدید اصلاح طلبان روبه رو بود. کوشش های اقلیت هوادار دوم خرداد مجلس برای تعدیل این

واقف آمده اند. جانشین آیت الله یزدی، آیت الله هاشمی شاهرودی، با تایید و استقبال اصلاح طلبان و سکوت محافظه کاران بر سر کار آمد. اولین انتصاب های وی که گماردن افرادی مستقل به جای محافظه کاران صاحب نام بود به

جناح محافظه کار نوشته شد. وی پس از دوم خرداد بحث ترین معترض به اصلاح طلبان و خیرسازترین مخالف آنان بود. در این سال بود که بارها با جمله ای شبیه «مگر هر غلطی که خواستند می توانند بکنند» و مانند آن

چندان که مهلت قانونی دولت خاتمی از نیمه گذشت، حوادث سرعت بیشتری گرفت چرا که سال پایانی مجلسی بود که مخالفان اصلاحات در آن اکثریت داشتند و سال پایانی ریاست آیت الله یزدی بر قوه قضائی بود که می توانست پایان تسلط محافظه کاران بر این قوه هم به حساب آید.

پس از همان دوم خرداد (۷۸) دومین سالگرد تولد دولت اصلاحات می شد گمان برد که سال پر هیجانی در پیش است. از همان ابتدا اصلاح طلبان خیر از پروژه های خشونت می دادند، آنهم در فضائی که سخنان آیت الله مصباح یزدی آنرا از بحث بیرون خشونت، لزوم آن، تئوریزه کردن آن و محکومیتش آکنده کرده بود. اولین جابجائی سال توسط شورای شهر تهران صورت گرفت که بعد از ماهها گفتگو و پس از قطعی شدن انقصال کرباسچی از خدمات دولتی و به زندان رفتن شهرداری که کسی حاضر به قبول خطر جانشینی وی نبود، سرانجام به مرتضی الویری رضایت داد. الویری را اگر جوانان و نسل جدید انقلاب هم به یاد نمی آورند، انتشار کتاب «عبور از بحران» - خاطرات هاشمی رفسنجانی از سال



دادگاه حادثه کوی دانشگاه

طرح یا به عقب انداختن آن به جایی نرسیده بود که آن صبح روزنامه سلام به مجلس رسید و خواب همه را پریشان کرد. عنوان اول این روزنامه خبر می داد که طرح اولیه تغییر قانون مطبوعات توسط سعید امامی، چند ماه پیش از قتل های زنجیره ای و دستگیری به مسئولان وزارت اطلاعات داده شده. جو مجلس متلاطم بود اما پایدار نماند و با رسیدن چند خبر و پیغام مجلس کار خود را متوقف کرد.

شماره های سلام نایاب شده بود، دستگاه فتوکپی مجلس مدام، صفحه اول سلام را تکثیر می کرد تا هر نماینده ای آن را داشته باشد. نمایندگان طراح تغییر قانون مطبوعات هم به بهت دچار شده بودند، کسی حاضر نبود در آن فضا همدست و مجری نظر

خوش بینی ها دامن زد، چه رسد به احترامی که رئیس جمهور نسبت به او آشکار می کرد.

همزمان با جابه جائی رئیس قوه قضائی - و قرار گرفتن آیت الله یزدی در جمع فقهای شورای نگهبان - که موجب خارج شدن آیت الله خزعلی از آن جا شد حکم ریاست محسن رفیق دوست بر بنیاد مستضعفان، پس از ده سال که از حضور قدرتمند وی در رأس این نهاد عظیم اقتصادی می گذشت، تجدید نشد و رهبر انقلاب محمد فروزنده سردار سپاه و وزیر سابق دفاع را به جای وی گماشت. در حالی که عسگر اولادی نفر اول هیات مولفان فاش کرد که اصرار به ابقای رفیق دوست داشته است.

حادثه بزرگ سومین سال دولت خاتمی، کوتاه مدتی بعد از دومین

خبرساز شد، چه رسد به زمانی که فرمان تعطیل روزنامه توس را از پشت تریبون نماز جمعه صادر کرد و برای نخستین بار از به محاکمه کشاندن نویسندگان مطبوعات - و نه فقط مدیران مسئول - سخن گفت. بزرگترین تحول وی در قوه قضائی که ایجاد دادگاه های عام و حذف دادرسیها بود، با حضور خود وی نارسائی هایش آشکار گردید. حقوقدانان هیچگاه این طرح را نپذیرفته بودند تا برسد به جایی که هادوی نخستین دادستان پس از انقلاب اعلام دارد که تمامی احکام این دادگاهها باطل است. جانشینان آیت الله یزدی، گرچه تا ۱/۵ سال بعد هنوز مطالعات خود را برای بازگرداندن دادگاهها به وضع قبلی کامل نکرده بودند ولی از همان ابتدا نشان دادند که به آسیب های این طرح به قوه قضائی

پرماجرایی ۱۳۶۰ یاد آورشان کرد که از نخستین روزها و در نخستین مجلس شورای اسلامی بوده است. تمییز بزرگ دیگر خداحافظی آیت الله یزدی از قوه قضائی بود. نام آیت الله یزدی تنها فردی که دو دوره پنج ساله در رأس قوه قضائی ماند. از همان زمان که همراه سران جناح محافظه کار، به تندی از حضور در مجلس سوم باز ماند و بعدها که در قوه قضائی جانشین آیت الله موسوی اردبیلی شد و بسیاری از اعضای هیات مولفان را به شغل های حساس گماشت و یک سال و نیم پیش از انتخابات ۷۶ که همراه سران مولفان به قم رفت و به هر ترتیب بود از جامعه مدرسین قم امضایی برپای اعلامیه تأیید ناطق نوری به عنوان «نامزد اصلاح» برای جانشینی هاشمی رفسنجانی گرفت، جزء عقاب های

گروه‌های سیاسی و دانشجویان به بند افتادند که بعضی در دادگاه اول حکم اعدام گرفتند که بعداً به حبس تبدیل شد، عده‌ای آزاد شدند و بعضی کماکان در زندانند که احمد باطبی، مه‌ران عبدالباقی، منوچهر و اکبر محمدی از آن جمله‌اند. احمد باطبی همان است که تصویری از او را خبرنگاران عکاس به سطح جهان بردند و روی جلد بسیاری از نشریات اروپایی و امریکایی قرار گرفت که به تصور پدید آمدن شرایط انقلابی در کشور افتاده بودند.

ایستگاهها، باجه‌های سوخته و ویران برداختند و رسانه‌های گروهی خبیر از انتظارات و راه بی‌مبانی روز بعد داد که سازمان تبلیغات اسلامی خواستار آن شده بود، در این میان چهره رئیس‌جمهور بر تلویزیون نقش بست که می‌گفت «حادثه‌ای که پنجشنبه شب در کوی دانشگاه رخ داد، بعد از یکی دو روز جریان اعتراضی پیدا کرد» وی سپس از مردم که آرامشان به هم خورده بود عذرخواهی کرد و از آنها خواست خود را دور نگاه دارند تا دولت به

سورا تحریک می‌کردند. صبح که شد وزیران کشور، آموزش عالی و بهداشت و درمان هم رسیدند، تصور می‌رفت با حضور چهره‌های اصلاح طلب و طلب آرامش از دانشجویان ماجرا پایان می‌گیرد ولی آنان به خشم آمده از فاجعه‌ای که با خشونت تمام شکل گرفته و کوی دانشگاه را به ویرانه‌ای مبدل کرده بود، به خیابان‌ها ریختند و بی‌آنکه مانعی در راهشان باشد دو روزی در مقابل دانشگاه و در کوی میزبان خبرنگاران و عکاسانی از تمام جهان بودند، بعضی گروه‌های

سعید امامی خوانده شود. عده‌ای پیشنهاد کردند طرح از دستور خارج شود، رئیس موافقت نکرد. جلسه رها شد. مذاکرات گروهی شکل گرفت، در هر اتاقی، دیپلماسی پنهان کار خود را کرد. عصر کیهان اولین شلیک را به فضای ایجاد شده آغاز کرد و در گزارشی نوشته سعید امامی را طرح محرمانه خواند و پرسید از کجا به روزنامه سلام راه یافته. صبح فردا، ناطق نوری با خواندن نامه وزیر اطلاعات اوضاع را به وضعیت عادی برگرداند به طوری که با تعجب همگانی طرح به تصویب نمایندگان رسید ولی رئیس قول داد که خودش کمک کند تا طرح برای شور دوم، کارشناسی شود و نظر دست‌اندرکاران مطبوعات در آن منعکس شود. شب هنگام خبر رسید که سلام توقیف شد. همزمان با انتشار خبر توقیف سلام موسوی خوئینی‌ها به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد.



سعید حجاریان چند ماه بعد از ترور

زمان مبارزات برای انتخابات مجلس نزدیک می‌شد و هر حادثه‌ای بر التهاب فضای افزود و به عنوان فشار محافظه کاران که شکست خود را قطعی می‌دیدند، تلقی می‌شد. تا پنجم مرداد - همان روزی که خانواده و دوستان سعید امامی برای برپایی چهلمین روز مرگ وی مسجدهای بزرگ را در تهران در اختیار گرفته بودند - رئیس‌جمهور در سکوت کامل بود. در این روز در اجتماع مردم همدان به صدا درآمد و گفت از پیش می‌دانسته که کشف جریان قتل‌های زنجیره‌ای و شناسایی عاملان آن تاوان سنگینی دارد. ولی «آن کشف بزرگ به این تاوان‌ها می‌ارزید». سکوت خاتمی که بعدها معلوم شد جلسه فشرده سران برپا شد را در پی

وظیفه خود عمل کند. تیمسار شمخانی، وزیر دفاع، نیز همان شب در تلویزیون به مردم اطمینان داد که از فردا به هیچ قیمت نمی‌گذاریم آرامش به هم بخورد. فردایش راه‌یمایی وسیعی صورت گرفت که در اساس آرامش طلب بود و حتی از خواست به حق دانشجویان در تعقیب عاملان ماجرا می‌گفت، ولی در نهایت به پاره کردن بوسترهای رئیس‌جمهور و شعارهای ضد اصلاحات و روزنامه‌های اصلاح طلب انجامید. ماجرای ۱۸ تیر در روزهای بعد با برکناری سردار فرهاد نظری فرمانده نیروهای انتظامی تهران بزرگ و دو تن دیگر، پس از گزارش شورای عالی امنیت ملی دنبال شد و در ادامه به محاکمه وی نیز انجامید. چند تن از

سیاسی مخالف نیز به آنها پیوستند. کشاکش بین اعضای دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان عصبانی مدام شدیدتر می‌شد. حضور دهها تن از چهره‌های اصلاح طلب نیز توانست از شدت تندروپها بکاهد. شورای دانشجویان که در مسجد دانشگاه متحصن شده بودند خواست‌های دانشجویان را مطرح کردند که - تیمسار لطفیان - از آن جمله بود. پنج روز زد و خورد، اغتشاش و به آتش کشیدن‌ها وضعیت را در اطراف دانشگاه و خیابانهای دیگر ناآرام کرده بود و گاه به شلیک گاز اشک‌آور و مجروح شدن عده‌ای می‌انجامید. تا سرانجام در پایان روزی پرتشنج و زد و خورد نیروهای بسیج و انتظامی بر اوضاع مسلط شدند، شهرداری به سرعت به جمع‌آوری اتوبوسها،

سلام، ده سال پس از انتشار یکی از ستون‌های اصلی سیاسی کشور و در سال‌های غیبت مجمع روحانیون مبارز تنها صدای غیردولتی در کشور بود، به انگای نفوذ مدیریت سرپا ماند تا روزی که دوباره مجمع به صحنه برگشت و عضوی از آن به ریاست جمهوری رسید. اینک تعطیل این روزنامه خبر کوچکی نبود. در پایان روزی که خبر تعطیل سلام اعلام شد دانشجویان دانشگاه تهران در دفتر انجمن اسلامی تصمیم به برپایی تظاهراتی آرام در اعتراض به تعطیل سلام می‌گیرند، تظاهراتی که در ساعات اولیه با تعداد به خاک و خون کشیده شد. ماجرای که ابعاد آن ناگهان از مرزهای ایران گذشت. مصلحت‌اندیشان و مسئولان دولتی پس از این حمله که توسط گروه فشار (لباس شخصی‌ها) و یک گروه از نیروهای انتظامی صورت پذیرفت دیگر نتوانستند مانع از ریختن دانشجویان به خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه شوند. تمام شب ماجرا ادامه داشت، مردم ساکن امیرآباد و اطراف کوی دانشگاه تهران بیدار شده، به خیابان آمده شاهد آن بودند که در یک سو نیروهای انتظامی صف آراسته بودند و در سوی دیگر دانشجویان و در میانه این‌ها گروه فشار هر دو

آورد، از جمله دستاوردهایی که داشت برچیدن پای گروه های فشار خشونت طلب بود. بدون آنها انتخابات مجلس باید چگونه برگزار می شد، در حالی که موضع گیری محافظه کاران در تمامی حوادثی که از دوم خرداد به بعد رخ داد، آنان را از رأی مردم دور و دور توکرده بود. آنهمه به چشم می دیدند کسه در پی هر حادثه ای، هر چقدر که برای اصلاح طلبان گران تمام شود، هزینه سنگینی هم بر دوش مخالفان نشان قرار می گیرد.

به هر روی به نظر می رسد که چند ماه مانده به انتخابات فضا آماده یک جرقه بود. کیهان آن جرقه را شناساند. در یک نشریه دانشجویی نمایشنامه ای چاپ شده بود که توهین به امام زمان (عج) تلقی می شد. روز اول چندتنی از نمایندگان محافظه کار مجلس و روزهای بعدی روحانیون و علمای قم در عناوین بزرگ روزنامه ها نه فقط به محکوم کردن آن نمایشنامه که به حمله به مسئولان فرهنگی کشور پرداختند. آیت الله مظاهری از اصفهان نویسنده و ناشرین را به اعدام حکم داد. تکلیف استعفا به دکتر مهاجرانی ترجیح بند اعلامیه ها شد. ناطق توری جلسه مجلس را با «انا لله و انا الیه راجعون» گشود و فریاد برداشت اهانت به امام زمان مصیبتی بزرگ است. خبر از تعطیلی بازارها داده می شد و فریادهایی که کفن پوشان در قم سر می دادند.

با اوج گیری ماجرای نشریه موج که یک هفته بعد تبدیل به حادثه ای می شد که محافظه کاران در پناه آن آرایش دوباره نیروهای خود را به دست آوردند، کاری که در آستانه انتخابات مجلس بدان نیازمند بودند. در این هنگامه عباس عیدی، محسن آرمین و حسین مرعشی مردم را هشدار می دادند که آرام باشند «چرا که مقصود محافظه کاران از ایجاد این بحرانها و استفاده از احساسات دینی مردم، فتح مجلس است.» اوج این حکایت نامه ۳۳ تن از فضلالی علمیه قم نبود (که مشهورترین آنها محسن غروی، محمد سعید، محمدرضا فاکر، احمد خاتمی و صادق لاریجانی بودند) بلکه بیانیه ای بود که به امضای جامعه روحانیت مبارز منتشر شد و در آن به بهانه انتشار

نمایشنامه موج (در یک نشریه دانشجویی که گفته شد ۱۵۰ نسخه تیراژ دارد) لبه تیز حمله متوجه رئیس جمهور شده بود «به عقیده ما ریشه جسارت های امروز نه تنها در کوتاهی های دیروز کسه در مواضع تند برخی مسئولین علیه دلسوزان و ناصحان امت دارد» که در جملات بعدی از استاد مصباح یاد شده بود و پاسخی که محمد خاتمی به او داد وقتی قرائت های مختلف از دین را موقوف می دانست.

مجمع روحانیون مبارز نخستین تشکلی بود که پاسخی تند به آن بیانیه داد و ضمن حمله شدید به کسانی که در دوران شاه و نهضت اسلامی «همچون عجزه های وامانده کنج عزلت اختیار کرده بودند» آنها را کسانی دانست که حالا نظریه پرداز انقلاب و نظام شده اند و با ترویج خشونت نه تنها چهره اسلام و نظام را در افکار جهانیان تیره و تار نشان می دهند، بلکه با تحریک جاهلان متنسک زمینه وحدت و وفاق ملی را از بین می برند.» گروه های سیاسی دیگر نیز با اعلامیه هایی نسبت به بیانیه تند روحانیون مبارز واکنش نشان دادند، در این میان سردار نقدی هم خود را به میدان انداخت و ضمن تاختن به اصلاح طلبان وعده داد که در مورد توهین کنندگان اگر بیست سال هم در زندان بمانند، حکم خدا را جاری خواهد کرد، گرچه بعد تیربارانش کنند.

آیت الله خزعلی هم رئیس جمهور را مخاطب قرار داد و گفت «در کشوری که به امام زمان توهین شود، رئیس جمهورش احترامی ندارد» و وعده روزی را داده بود که وی با چهره گریم کرده از کشور خارج شود. با این همه بیانیه جامعه روحانیت حکایتی دیگر بود. اول از همه نزدیکان هاشمی رفسنجانی اظهار داشتند که این عضو جامعه روحانیت از آن بیانیه خیر نداشته و پس از آن یکی یکی دیگران، حتی سخنگوی جامعه خود را کنار کشیدند و تنها ماند مهدوی کنی که گفتند برای صدور بیانیه ها خود شخصاً در مقام دبیر جامعه تصمیم می گیرد. نقطه اوج ماجرای موج مصداق شد با سالگرد ارتحال بنیادگذار جمهوری اسلامی، نماز جمعه قرار بود در مرقد وی برپا شود. همه در

انتظار آیت الله خامنه ای بودند تا نماز را امامت کند. خطبه دوم این نماز به تمامی به ماجرای موج اختصاص یافت که با بزرگ نمایی جناح رقیب به بحرانی علیه دولت تبدیل شده بود. جمعیت که هنوز نمی دانستند سخن رهبر به کجا می رود شمار اعدام باید کرد سر دادند کسه با نهیب آیت الله خامنه ای روبرو شدند که «حکم ندهید. صبر کنید» و آن گاه ضمن برشمردن محکمتات و مسلمات دین رو به کسانی که حکم اعدام دست اندرکاران نشریه دانشجویی را صادر کرده بودند «در نظام اسلامی این کارها مربوط به حکومت است. اولاً دستگاه قضایی باید تشخیص بدهد، یک وقت کسی از روی غفلت می نویسد، نمی داند توهین است، یک وقت مسامحه کرده، یک وقت تمرد داشته، اینها احکامش فرق می کند» و سپس با تأکید «ابدا. ابدا.» کسانی را که برای اجرای حکم به میدان آمده بودند، نهی کردند و گفتند «حالا که نهی کردم، غیر از حرمت قانونی، حرمت شرعی هم پیدا کرد. مراقب باشید. اگر کسی به فرض از لحاظ تقلید مقلد کسی هم هست، بنده که نهی کردم برای او هم حرام است. این فتوای همه علماست و کسی حق ندارد یک وقت کار نسنجیده ای بکند.»

بحران موج پایان گرفت، در این حال شمارش معکوس برای انتخابات آغاز شده بود. اصلاح طلبان می نوشتند که محافظه کاران در آستانه شکستی کامل درصدد ایجاد بحران های دیگری هستند، در این حال دادگاه ویژه روحانیت وقتی برای محاکمه عبدالله نوری معین کرد. کسی که تا هفته قبل و به دنبال استعفایش از ریاست انجمن شهر برای شرکت در انتخابات مجلس، نظرخواهی ها انتخاب وی را - با رأی بالا - محرز نشان می داد و اصلاح طلبان امیدوار بودند که ریاست مجلس را به او بپسارند به آرامی به دادگاه رفت و در آنجا در قالب دفاعیات خود در برابر شاکیان یک بیانیه سیاسی مفصل را قرائت کرد که در آن از موضوع روابط ایران و آمریکا، فلسطین، برخورد با آیت الله منتظری تا قتل های زنجیره ای، مسلمانی دکتر مصدق و آزادی مطبوعات همه چیز

گفته شد. دادگاهی که اصلاً شباهتی به دادگاه مدیر سلام - موسوی خوئینی ها - نداشت. هنوز رأی دادگاه عبدالله نوری اعلام نشده بود که دادگاه مطبوعات برای رسیدگی به شکایت های علیه روزنامه نشاط برپا شد و علاوه بر محکومیت لطیف صفری، مدیر نشاط، شمس الواعظین که مشغول سردبیری عصر آزادگان - سومین نشریه بعد از جامعه - بود هم به دادگاه کشانده شد. سرانجام عبدالله نوری با دریافت حکم پنج سال زندان و لغو امتیاز روزنامه خرداد - بدون آن که بخواهد یا مهلت تجدید نظرخواهی اش طی شود - به زندان رفت. لطیف صفری به ۳۰ ماه حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل مطبوعاتی محکوم شد. شمس الواعظین نیز به اتهام جعل سند حکمی برابر با سه سال حبس و جریمه نقدی دریافت کرد. تا سال سوم به پایان برسد عمادالدین باقی نیز، به دنبال قرائت دفاعیه ای پر صدا به هفت سال و نیم حبس محکوم گشت و پیش از آن که صفری، شمس و باقی راهی زندان شوند، اکبر گنجی راه اوین را در پیش گرفت.

اما پیش از آنکه دروازه اوین به روی صفری، شمس، باقی و گنجی باز شود، و در حالی که زندان ۳۲۵ فقط محسن کدبور و عبدالله نوری را در خود داشت، قطار انتخابات به ایستگاه نفس گیری رسید، هاشمی رفسنجانی به تردیدهای خود پایان داد و اعلام کرد که برای دنبال کردن طرحهایی که به مصلحت انقلاب می بیند داوطلب نمایندگی مجلس ششم خواهد شد. روزنامه های هوادار اصلاح طلبان خیر دادند که «مرغ زیرک به دام افتاد»، محافظه کاران در اندیشه آن که با یک سردار مجلس آینده را فتح کنند، تقار و بدگویی های این دو ساله را از یاد بردند و نام هاشمی را بالای صفحات روزنامه های خود قرار دادند تا بعد که فهرست کاندیداهایشان را منتشر می کنند وی را در همان جا نگاهدارند. محمد هاشمی اظهار عقیده کرد که برادرش برای نجات جناح راست به میدان نیامده، فائزه هاشمی نظر داد که حضور پدرش نجات دهنده جناح چپ خواهد بود.



رئیس جمهور سابق در اولین روز زمستان با به میدان نهاد، در همان زمان که سران جناح محافظه کار از طرق مختلف می کوشیدند تا اطرافیان هاشمی را دور بزنند و او را به میدان درآورند، اصلاح طلبان در مقالاتی نرم سعی داشتند که وی را برحذر دارند. اکبر گنجی - که بعدها پرچمدار مبارزه با هاشمی شد - در مقاله ای از وی خواست که به دام محافظه کاران در نیفتد چرا که آنها می خواهند جای خالی وی را در مجمع تشخیص مصلحت به ناطق نوری بسپارند و از این طریق اصلاح طلبان را زیر فشار بگذارند. بسیاری از اصلاح طلبان تا آن زمان هاشمی را با خود می دانستند. در میان کارگزاران سازندگی هم اختلاف افتاده بود، طیفی که محمد عطریانفر آنها را نمایندگی کرد از «پدرخوانده» می خواستند که با توجه به صحنه، خوش بینی را از خود دور کند و پا به میدان نگذارد. اما همه این ها نتیجه نداد. عباس عبدی که تا آن زمان تندترین منتقد هاشمی در میان اصلاح طلبان بود، همزمان با اعلام داوطلبی هاشمی در جمع دانشگاهیان گفت که از امروز نقد جدی عملکرد دولت سازندگی را آغاز خواهد کرد. وی در عین حال یادآور شد که مشکل هاشمی این است که کسی از او دفاع نمی کند مگر دخترش.

مصاحبه مطبوعاتی پر تعدادی که در دفتر مجمع تشخیص مصلحت برپا شد تا هاشمی حضور خود را رسماً اعلام دارد، اولین سوژه را به مخالفان داد که می پرسیدند چرا تلویزیون این مصاحبه را پخش کرده در حالی که دیگر کسانی که چنین امکانی ندارند. شایعات میدان وسیعی گشود. بعضی به زندان افتادن عبدالله نوری را مقدمه سازی برای پیروزی هاشمی نوشتند - توضیح اینکه رئیس مجمع تشخیص مصلحت حتی شب قبل از برگزاری دادگاه نوری به وی توصیه هایی کرده بود که مانع از حبسش شود، نشنیده ماند. در این میان آزادی کرباسچی از زندان نیز بر همین منوال تفسیر شد و بسیار کسانی که در اول سال از هاشمی رفسنجانی خرده می گرفتند که چرا مانع از به زندان افتادن کرباسچی شده، اینک می نوشتند که

کرباسچی به توصیه هاشمی از حبس رها شد تا به نفع وی وارد عرصه انتخابات شود. در همین رهگذر پاره سنگ هایی هم نصیب کرباسچی می شد که در ابتدای سال قهرمان بود و حالا ضد قهرمان نام می گرفت و متهم به آن می شد که قصد دارد در صف اصلاح طلبان اختلاف اندازد.

از سوی دیگر، همزمان با بالا گرفتن انتقادهای هاشمی، محمد هاشمی به دفاع از برادر وارد صحنه شد و با دو اظهار نظر خود کاری را کرد که سه سال پیش عباس ناطق نوری با برادر خود کرده بود. شباهت دیگر صحنه به انتخابات ریاست جمهوری، به عملکرد صدا و سیما مربوط می شد که آن بار نیز به زبان نامزدی عمل کرده بود که تبلیغش را می کرد. به فاصله یک ماه موجی که به راه افتاده بود، چنان می نمود که هواداران فائزه هاشمی رفسنجانی به وی توصیه می کردند که از دفاع پشایی از پدر و حمله به منتقدان وی خودداری کند تا بتواند داخل مجلس شود. توصیه هایی که مؤثر نیفتاد و او به صراحت اعلام داشت که دفاع از حقیقت و صلاحیت پدر را به موفقیت در انتخابات ترجیح می دهد. صحنه چنان آرام شده بود که هر اتفاقی، حتی رد صلاحیت هایی که توسط شورای نگهبان صورت گرفت، در افکار عمومی به حساب کوشش برای پیروزی هاشمی رفسنجانی گذاشته می شد. مقاله اکبر گنجی «عالیجناب سرخ پوش» که در ادامه افشاگریهای وی درباره قتل های زنجیره ای نوشته شد، نقطه اوج حملات بود. وی در آن جا نام هاشمی را به میان آورد.

محافظه کاران در گرمای حملات شدید اصلاح طلبان به هاشمی رفسنجانی - که گناه بزرگش از چشم اصلاح طلبان راه باز کردن برای پیروزی خاتمی در دوم خرداد بود - از شادمانی در پوست خود نمی گنجیدند. آنها با سکوت به این صحنه می نگریستند و نام هاشمی رفسنجانی را در صدر فهرست کاندیداهای خود تکرار می کردند. رسولی نژاد که آغاز پرده دری علیه رئیس جمهور سابق بود با جمله «آقای هاشمی شخصیت بی نظیری است» تغییر نظر داد، بادامچیان دبیر هیأت

مؤتلفه در یک جمع دانشجویی در برابر این سوال قرار گرفت که «آیا دوره های گذشته روزنامه هایستان را خمیر کرده اید؟» وی توپ را به زمین حریف برگرداند و گفت «قبل از انتخابات ریاست جمهوری همین آقای مهاجرانی می خواست قانون اساسی را عوض کند تا دوره ریاست آقای هاشمی تمدید شود ولی حالا دوم خردادی شده ولی همان موقع ما مخالف بودیم» جوان دانشجویی پاسخ داد «ولی به نظر می رسد حالا پشیمانید.»

در نقطه صفر انتخابات مجلس ششم که حملات اصلاح طلبان به هاشمی به اوج خود رسیده بود، پیش بینی علی اکبر پرورش درست درآمد که سه سال پیش گفته بود «این طرفی ها از آقای هاشمی دلخورند، مخصوصاً [به خاطر] موضع گیریهایی که قبل از انتخابات [دوم خرداد] داشت و می گویند بخشی از این جریانها مسئولش ایشان است، آن طرفی ها هم که به عنوان یک رقیب به او نگاه می کنند و بعضی هایشان گفته اند باید لجن مالش کنیم که دیگر سر نتواند بلند کند.»

سرانجام روز انتخابات رسید، پیروزی هواداران اصلاحات آشکار بود، ولی نه چنین. ابتدا اخبار شهرستانها رسید، تقریباً هیچ یک از چهره های مشهور جناح محافظه کار و با سابقه های مجلس نتوانسته بودند به مجلس راه یابند ولی شوک اصلی با اولین قرائت آرای تهران اتفاق افتاد که هاشمی رفسنجانی را نفر بیست و هشتم نشان می داد. در حالی که تا نفر چهل نامی از فائزه هاشمی نبود. جای فائزه هاشمی در انتخابات قبلی مجلس را، دکتر محمد رضا خاتمی نفر اول جبهه مشارکت و برادر رئیس جمهور پر کرد که تقریباً نیمی از آرای تهران را به خود اختصاص داد و بیشترین رأی سراسر کشور به نام وی بود. بعد از او، نام دکتر علیرضا نوری (برادر عبدالله نوری که به زندان رفت) احمد بورقانی (که در دفاع از مطبوعات از معاونت وزارت ارشاد استعفا داد)، جمیله کدیور (کسه برادرش در زندان بود و همسرش مدام در معرض حمله و استیضاح محافظه کاران)، موسوی خوئینی ها در جدول بالا و پایین می رفت. فهرستی که روزنامه های

اصلاح طلب برای تهران داده بودند بیش از همه فهرست ها رأی آورد. نگاه ها به سوی این روزنامه ها برگشت. پیش بینی دکتر مهاجرانی درست از کار درآمده هیچ یک از آنها که در استیضاح وی و تهیه طرح تغییر قانون مطبوعات پیشقدم و سخنران بودند موفق به کسب آرای لازم نشدند. و فقط ناطق نوری بود که به خود حق می داد مثل روزهای قبل با نشاط جلسات را اداره کند. وی به هیچ ترفندی برای شرکت در این انتخابات راضی نشد و از قبل خود را از برابر سیل کنار کشید و حلاحق داشت که شادمان باشد.

تا سال ۷۷ چنان نباشد که اصلاح طلبان می پنداشتند، پیروزی و شادی و نوروز، سعید عسگر که از بانوق خود و همفکرانش در شهر ری به راه افتاده بود صبح ماشه ای در جمجمه سعید حجاریان چکاند، تیری که به راستی عید اصلاح طلبان را عزا کرد و آنها را بهت زده به پشت در بیمارستان سینا برد که در آن جا پزشکان ناامید می کوشیدند تا کسی را که دقیقی چند مرده بود به زندگی برگردانند. عید اعلام نتایج انتخابات تهران متوقف بود، مردم بهت زده، اصلاح طلبان هر روز در بیمارستان سینا چشم به مانیتوری که نظریه پرداز توسعه سیاسی را بی جان زیر چادر اکسیژن نشان می داد، لوله ها به وی متصل بودند.

حجاریان همچنان با مرگ دست و پنجه نرم می کرد که تعطیلات نوروز پایان گرفت و در اولین روز کاری سال، دکتر محمدرضا خاتمی نفر اول انتخابات تهران به دادگاه فراخوانده شد (به عنوان مدیر روزنامه مشارکت) تا اتهاماتی به وی تفهیم شود، بزودی شمس الواعظین و دادگاه عمادالدین باقی کار خود را آغاز کرد و در حالی که انتقادهای شدید از عملکرد مطبوعات در کار بود، تقریباً در یک زمان ۱۷ روزنامه و هفته نامه با استناد به قانونی مصوب سال ۱۳۳۹ تعطیل شدند، قانونی که بیش از آن هرگز درباره مطبوعات به کار گرفته نشده بود. اما برای به زندان افتادن اکبر گنجی و چندتن دیگر باید

مروری بر پیش در آمد جنبش دوم خرداد و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۹

سال توقیف، حبس، مجلس و امیدها

بی سیم به زندان افتاده بود، یک ماه بعد از آزادی از زندان هفت ماهه چندان که با برگ احضاریه جدید روبه رو شد در پناه پدر به دفتر خاتم شیرین عبادی رفت و از وی خواست تا وکالتش را عهده دار شود، وی وقتی اظهار داشت که اطلاعاتی درباره حادثه کوی دانشگاه دارد، خاتم عبادی را - که وکیل خانواده عزت ابراهیم نژاد تنها کشته آن حادثه بود - بر آن داشت که موضوع را با دکتر محسن رهامی وکیل دانشجویان در میان گذارد، حاصل تبادل نظرها ضبط نواری ویدئویی بود که در آن امیرفرشاد ابراهیمی نه فقط از ماجرای کوی دانشگاه بلکه از بسیاری ماجراهای دیگر و درون انصارحزب الله نیز سخن گفت و نام بسیاری از بزرگان کشور را نیز به میان کشید. این نوار به وزارت اطلاعات، شورای عالی امنیت ملی و دادگاه رسیدگی کننده به ماجرای کوی دانشگاه داده شد ولی بزودی آشکار گشت که دست به دست می گردد و تکثیر شده است.

حسن یوسفی اشکوری



داشت خالی. ابتدا تصور می رفت که خلوت بی مدعی برای ابطال انتخابات تهران است ولی پس از تأیید نتایج به دست آمده توسط رهبر انقلاب و جلوگیری از ابطالی که اکثریت اعضای شورای نگهبان بدان منصر بودند، شایع شد که این خلوتی زمینه را برای تشکیل بدون گفتگوی دادگاه متهمان قتلهای زنجیره ای آماده می کند. اما تا کار بدان جا برسد هنوز قوه قضایی کارها داشت و از آن جمله اجرای اعترافات فرشاد ابراهیمی که به پرونده نوارسازان شهره شد.

امیرفرشاد ابراهیمی از چهره های آشنای انصارحزب الله بود که در بسیاری درگیریها دیده شده بود، چه هنگامی که به عنوان شاکی علیه عزت الله سبحانی مدیر هفته نامه ایران فردا در دادگاه حاضر شد و چه روزی که به عنوان متهم به حمله نوری و مهاجرانی محاکمه شد و همچنین در حوادث کوی دانشگاه و حمله به اجتماعات مختلف. او که سال قبل به اتهام سرقت

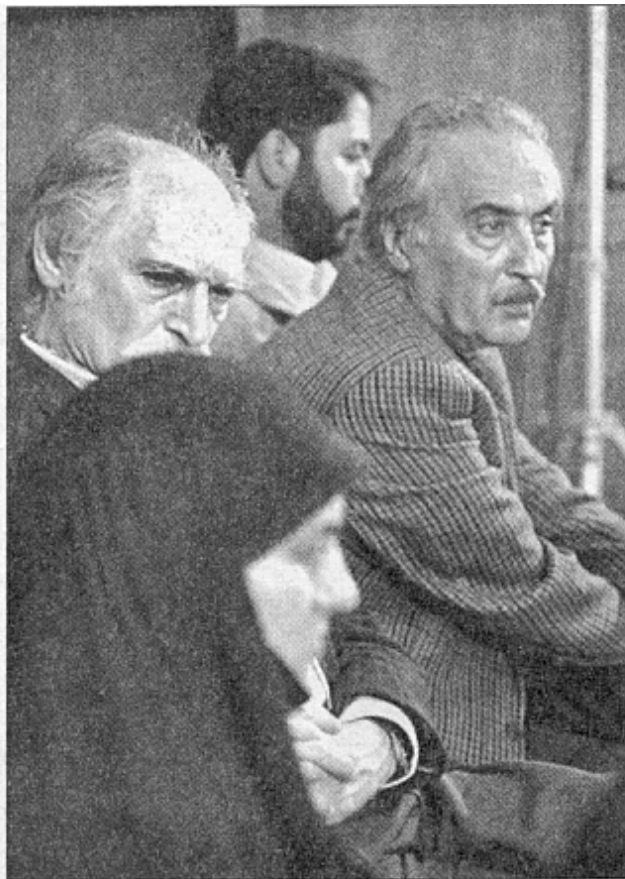
چهارمین سال حضور دولت خاتمی در میان بیم و امید آغاز شد، از یک سو پیروزی اصلاح طلبان هوادار دوم خرداد در انتخابات مجلس به آنها حکم می کرد که میزان تحمل خود را بالا برند و در آرامش فضای سیاسی بکوشند از سویی اتفاقاتی که از ابتدای سال ۷۹ آغاز شد مهار مطالبات عمومی را مشکل می نمود. آنها در حالی که عملاً مطبوعات را در دست نداشتند مجبور بودند به مجلس تکیه کنند. مجلس بزودی «گرانگاه اصلاحات» لقب گرفت. سالگرد حادثه حمله به کوی دانشگاه نزدیک بود اما دانشجویان پذیرفتند که در پاسخ به استراتژی لبخند رئیس جمهوری از راه پیمایی و تظاهرات بگذرند. در آستانه این روز تعویض فرماندهی نیروهای انتظامی - که سال قبل برکناریش در رأس خواسته های دانشجویان بود - تا اندازه ای به زخمهایشان مرهم نهاد اما به گفته الهه کولایی نماینده تهران، برپا شدن دادگاه رسیدگی به اتهام مأموران انتظامی حاضر در حمله به کوی دانشگاه - آن هم به زمانی که محسن رهامی وکیل دانشجویان به جهت دیگری در زندان بود - اثر مثبت تعویض تیمسار لطفیان را خنثی کرد. دادگاه، فرمانده نظری را تبرئه کرد و برای سردار ارجمندی، فرمانده نیروهای ویژه «نوب» دو سال حبس تعزیری و برای سرباز وظیفه ای به جرم سرقت یک ریش تراش ۹۱ روز حبس و جریمه نقدی مقرر شد.

همزمان درگیری قوه قضایی با مطبوعات چنان گسترده شد که روزنامه بیان (به مدیریت علی اکبر محتشمی) و هم میهن (به مدیریت غلامحسین کرباسچی) هم تعطیل شدند و میز روزنامه فروشها از آن همه شوری که قبل از انتخابات

حادثه ای دیگر اتفاق می افتاد که افتاد.

در زمانی که تعدادی از چهره های مختلف اصلاح طلب و روشنفکر برای شرکت در کنفرانسی به برلین دعوت شده بودند، کیهان در عنوان اصلی صفحه اول خود از قول اکبر گنجی - به نقل از مصاحبه ای با فرانکفورتر گمانیه روزنامه معتبر آلمانی - نوشت امام خمینی به موزه تاریخ رفته است و این اولین شلیک بود، حمله آغاز شد. دو شب بعد شبکه سراسری تلویزیونی فیلمی را پخش کرد که در آن بیشتر هیاهو، شعارهای علیه جمهوری اسلامی، برهنه شدن یک مرد، رقصیدن یک زن در میان حاضران جلب توجه می کرد. فیلم چنان می نمود که اصلاح طلبان در موقع آن شعارها و رقص و آواز در جلسه بوده اند و مانند جلالی پور به تماشا مشغول. با پخش این فیلم هیاهویی به راه افتاد که هیچ کم از ماجرای نشریه موج نداشت. با بازگشت حاضران در کنفرانس برلین، به فاصله یک هفته همگی به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. شهلا لاهیجی، مهرانگیز کار و علی افشاری به زندان روانه شدند عزت الله سبحانی و حمیدرضا جلالی پور با وثیقه آزاد شدند. وقتی نتیجه انتخابات تهران - آن هم پس از صدور دستور مقام رهبری - اعلام گردید دیگر روزنامه ای نبود که به تحلیل آن بپردازد. بیان متعلق به علی اکبر محتشمی تنها روزنامه ای بود که اعلامیه ها و عملکرد شورای نگهبان را در ابطال صندوقهای چند شهر، جابه جایی دو نماینده اعلام شده و معطل نگاه داشتن انتخابات تهران را به نقد می کشید.

سومین سالگرد دوم خرداد که رسید حجابیان امید به زندگی یافته اما هنوز در اغما بود. نوری، کدیور، شمس الواعظین، گنجی، لطف صفری، مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و علی افشاری در زندان بودند. مطبوعات نوشتند اصلاح طلبان با چشمی گریان و با چشمی خندان، آخرین سال از چهار سال مهلت ریاست جمهوری خاتمی را جشن می گیرند.



دادگاه متهمان کفرانس برلین - کدیور، دولت آبادی، سیانلو و افشاری

فریاد و متهم کردن تذکره‌دهندگان به مخالفت با نظر ولی فقیه مجلس را به آشوب کشاندند. بورقانی تقاضای جلسه غیرعلنی کرد که رئیس موافق آن نبود، می رفت که ماجرا شکل جدی تری بگیرد که با پادرمیانی نبوی و خاتمی (نواب رئیس) برگشتند و این بار مهدی کروی رضایت داد که نامه مقام رهبری در جلسه قرائت شود. اما این بار تذکره رسیدیان و فریاد شاهرخی «خفه شو بی شعور» مجلس را به هم ریخت. زدو خوردی هم شد که میانجی ها از ضربات آن بی نصیب نماندند. جلسه پراشوب که تمام شد دکتر خاتمی فاش کرد که عده ای با تصور این که نمایندگان با نظر رهبری مخالفت خواهند کرد آماده شده بودند که مجلس را به تصرف در آورند. فردا و پس فردا در مقابل مجلس تظاهراتی می شد که در آن حاضران خواستار اخراج دو نماینده ای شدند که حتی مجال شنیدن تذکرات آنها پیش نیامد. بهرحال حکم مقام رهبری با تأکید بر این که «قانون کنونی تا حدودی توانسته مانع از بروز آفت بزرگ شود و آنچه در کمیسیون مجلس

عمل لغو مصوبه ای بود که محافظه کاران در آخرین روزهای عمر مجلس پنجم به تصویب رساندند. در دستور کار خود قرار دادند. همه قرائن حکایت از آن داشت که این اصلاحیه به تصویب می رسد و شرایط حاکم بر مطبوعات به قانون قبلی (مصوب ۱۳۶۴) برمی گردد. در آغاز روزی که در میانه های مرداد برپا شد، نمایندگان در به روی خیرنگاران بستند و در جلسه غیرعلنی، رئیس مجلس از نامه مقام رهبری خبر داد که ۲۰ دقیقه قبل به دست او رسیده بود. وی به این ترتیب خروج طرح را از دستور اعلام کرد ولی پیش از آن که بحثها صورت گیرد، جلسه علنی شد. چند نماینده با استناد به آئین نامه داخلی از رئیس می پرسیدند براساس کدام ضابطه طرح را از دستور جلسه خارج کرده، مهدی کروی با استناد به این که نامه رهبری حکم حکومتی است و نمایندگان معترض با عنوان این که همین کار می باید با رعایت ضوابط مجلس صورت پذیرد، به گفتگو افتادند که چند تن از نمایندگان جناح اقلیت با

خوانده است که این خود موجب تازه ای برای اعتراض ها و شعارها شد. در این کشمکش ها رضایی معاون سیاسی استانداری که جانباز قطع نخاعی است هم صدمه دید مهاجمان شیشه های اتومبیل و ویلچر وی را شکستند. اما ماجرا با بازگشت دکتر سروش و کدیور و خودداری آنها از سخنرانی هم پایان نگرفت بلکه خرم آباد شش روز در التهاب، ناآرامی، زدو خورد بود. در روز ششم دانشجویانی که برای شرکت در اردو به خرم آباد رفته اند بار دیگر مورد حمله قرار می گیرند و این بار شکستن شیشه ها، حمله به بانکها، آتش زدن لاستیک و بستن خیابانها اتفاق می افتد و حتی تیراندازی به سوی مأموران رخ می دهد که چهار نفر از پرسنل نیروی انتظامی مجروح می شوند، عده ای از مهاجمان فرار می کنند و عده ای دستگیر می شوند. اتوبوس دانشجویان در راه بازگشت از خرم آباد نیز در پل دختر و بروجرد مورد حمله قرار می گیرد. در این حوادث یک استوار نیروهای انتظامی هم کشته شد. ماجرای خرم آباد ابتدا در روزنامه ها و مجلس، سپس در بخشهای خبری رادیو تلویزیونهای جهان انعکاس یافت. در روزهای بعدی استانداری خرم آباد، شورای امنیت، سازمان بازرسی هریک گزارشهایی دادند. این گزارشها را گروه تازه ای از نویسندگان دستگیر شده در زندان شنیدند. احمدزیدآبادی، مسعود بهنود، ابراهیم نبوی و محمد قوچانی از نویسندگان روزنامه های تعطیل شده یکی پس از دیگری در اواسط تابستان دستگیر شدند. ابتدا خبر آن بود که در سلولهای انفرادی افتاده اند ولی پس از یک ماه به بندهای عمومی منتقل شدند. قوچانی یک ماه، نبوی ۳/۵ ماه، بهنود ۴/۵ ماه و زیدآبادی بعد از هفت ماه محاکمه و با قرار وثیقه آزاد شدند. محاکمه نبوی، بهنود و زیدآبادی علنی بود. رای دادگاه بدوی در مورد بهنود ۱۹ ماه زندان و پرداخت ۲۰ میلیون ریال جریمه اعلام شد.

چند روزی پیش از دستگیری این عده از نویسندگان، اصلاح طلبان به وعده های دوره انتخابات خود عمل کردند و اصلاح قانون مطبوعات را که در

کوتاه مدتی بعد امیرفرشاد ابراهیمی دستگیر شد، ابتدا در خانه امن و آزاد نگاه داشته می شد و بعد به زندان رفت. این زمانی بود که مأموران دکتر محسن رهامی و خانم شیرین عبادی را هم دستگیر کردند و بعد حمید مرعشی و علیرضا ساریخانی هم احضار و بازداشت شدند و ماجرای «نوارسازان شکل قطعی به خود گرفت. مجلس تازه، حتی بعد از فشار اصلاح طلبان که موجب آزادی رهامی و خانم عبادی شد از ماجرا آسان نگذشت و تقاضای تحقیق و تفحص کرد که قوه قضایی روی خوشی به آن نشان نداد. فرشاد ابراهیمی در اواسط سال با دست زدن به اعصاب غذا خواستار آن شد که به وضعیت او رسیدگی شود، از جمله ادعاهایش این بود که چرا قاضی بدون اطلاع او اظهار داشته که این عضو سابق انصار حزب الله ۹۵ درصد اعترافات خود را بی پایه و اساس اعلام کرده است.

در حالی که محاکمه نیروهای انتظامی حمله کننده به کوی دانشگاه، همچنان مورد بحث بود حوادث خرم آباد بعد تازه ای به درگیری با دانشجویان داد. هفتمین اردوی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت قرار بود در مرکز لرستان برپا شود. از دکتر سروش و حجت الاسلام محسن کدیور برای سخنرانی دعوت شده بود اما آنان وقتی به خرم آباد رسیدند عده ای از معترضان آماده بودند تا مانع از ورود آن دو به شهر شوند. دخالت مسئولان امنیتی استان، سروش و کدیور را مجبور به قرار گرفتن در اتاقی کرد که بلافاصله به محاصره مهاجمان درآمد. آنها که حدود ۲۰۰ نفر بودند شیشه های فرودگاه را شکستند. نیروهای انتظامی با سلاح نیمه سبک وارد صحنه شدند آنان را با زحمتی بعد از ۷ ساعت تنش به میهمانسرای استانداری بردند و چون تشخیص داده شد که سخنرانی آنها خطرناک است با اتومبیلی به تهران برگشتند. وقتی مهاجمان حمله بردند، تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور قصد داشت با هواپیمای شهر را ترک کند، در فرودگاه ایستاد و از مسئولان امنیتی استان خواست که از سخنرانان حفاظت کنند. همانجا به گوش مهاجمان رسید که تاج زاده آنان را «فاشیست»

روحانیت فرستاده شده است. به این ترتیب و بعد از محاکمه و بازداشت غلامحسین کرباسچی و عبدالله نوری، تاج زاده سومین مهره اصلی دولت اصلاحات است که باید راهی زندان شود، در حالی که دو مهره دیگر - دکتر مهاجرانی و احمد بورقانی - با استعفای به موقع به ریاست مرکز تمدنها و نمایندگی مجلس رسیدند. کرباسچی، نوری و مهاجرانی از ابتدای این چهارسال مورد تهاجم و توجه بودند. کرباسچی با معاونان خود، به حبس افتاد، تعیین مجازات حبس برای تاج زاده وی را کنار رئیس سابقش، عبدالله نوری قرار می دهد. دکتر مهاجرانی و بورقانی نیز با وجود استعفا، هر دو پرونده هایی دارند که هر از گاه گفتگو درباره آن بالا می گیرد.

سالگرد ترور سعید حجاریان یکی دیگر از بازوان اصلی اصلاحات نزدیک بود که محمدخاتمی برای ارائه گزارش عملکرد چهارساله دولت خود به مجلس رفت. محافظه کاران بر این تصور بودند که او ممکن است با اشاره به مشکلات این چهارسال، انصراف خود را از شرکت در انتخابات آینده اعلام می کند. روزنامه جام جم خبر از جلسه ای پرالتهاب داده بود که عده ای از نمایندگان آماده شده اند که در صورت اعلام انصراف خاتمی آنها نیز مجلس اصلاحات را ترک گویند [استعفا بدهند]. اما هیچ یک از آن اتفاقها نیفتاد و رئیس جمهور در جلسه ای که خبرنگاران خارجی هم برای انعکاس جهانی آن گرد آمده بودند تأکید کرد که دل به مقام نیسته و ماندن به هر قیمت برایش مطرح نیست اما تا زمانی که مردم بخواهند و او تمام راهها را بسته نبیند بر عهد خود با خدا و مردم وفادار می ماند. او همه ناراضیان را هم به امیدواری دعوت کرد. سعید حجاریان که در همین زمان برای معالجه تن بی حرکت خود در خارج از کشور بود در مصاحبه ای تأکید کرد «اصلاحات صبر می خواهد. اگر قرار بود ناامید شویم، من می شدم که این همه صدمه خورده ام در حالی که از همیشه امیدوارترم».

عکس: حسن سربخشیان، مجید سعیدی و کامران جبرئیلی

وی را به شیمی درمانی کشانده است. وی که با اجازه دادگاه برای معالجه سفری به اروپای شمالی کرده روزی بعد بازآمد تا معالجات خود را در تهران دنبال کند.

دادگاه دیگری که یک سال بعد از انتخابات مجلس و در ارتباط با آن برپا شد، به شکایت سازمان بازرسی علیه تاج زاده معاون سیاسی وزیر کشور و مسئول انتخابات ریاست جمهوری آینده و آیت الله آرمی فرماندار تهران رسیدگی می کرد. این دادگاه با صدور حکم یک سال زندان و ۶ سال انقصال از عضویت در هیأت های ناظر انتخابات و ۳۹ ماه انقصال از خدمات دولتی برای تاج زاده و ۱/۵ سال زندان و ۴۵



مصطفی تاج زاده بعد از دادگاه

ماه انقصال از خدمات دولتی و ۵ سال محرومیت از عضویت در هیأت های اجرایی برای آرمی (فرماندار تهران) به کار خود پایان داد. این حکم به نظر دادگستری تهران مردم را خوشحال کرده با استقبال روزنامه ها و چهره های مشهور محافظه کار روبه رو شد که از زمان افشای شکستشان در انتخابات از تخلف های آن می گفتند. موسوی لاری وزیر کشور که در آستانه اعلام رأی دادگاه در جلسه ای در مجلس از معاون خود و عملکرد وزارت کشور در انتخابات دفاع کرده بود، چند روز بعد به تأکید قاضی معلوم شد که خود نیز متهم است و به علت روحانی بودن پرونده اش به دادگاه ویژه

سال، عزت الله سبحانی را به ۴/۵ سال حبس، علی افشاری را به ۵ سال، مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی را به ۴ سال حبس تعزیری، فریبرز رئیس دانا را به ۷ ماه حبس تعزیری و شهلا شرکت را به جریمه نقدی محکوم کرد. دولت آبادی، سیانلو، جمیله کدیور، جلالی پور، منیسرو روانی پور و علیرضا علوی تبار هم تبرئه شدند. صدور این احکام همه را بهت زده کرد. آلمانها با احضار سفیر ایران واکنش نشان دادند و روزنامه ای نوشت که «گرهارد شرودر» به همین جهت به ایران سفر نمی کند - خبری که چند روز بعد تکذیب شد - تنها روحانی حاضر در کنفرانس برلین، یوسفی اشکوری که به محض

پیش بینی شده مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست» راه تصویب اصلاحیه جدید را بست. مجلس نظر رهبری را پذیرفت ولی از حملات مصون نماند. نشریاتی خاص از ابتدای کار مجلسی که اصلاح طلبان در آن اکثریت دارند با چاپ مقالات و کاریکاتورهای مجلسیان را به تجمل طلبی، بی توجهی به خواسته های معیشتی مردم، دخالت در امور قوای دیگر متهم می کنند. به گفته محسن آرمین «این مجلس از نظر آقایان دیگر رأس امور نیست». با این همه فعال شدن کمیسیون اصل ۹۰ و بررسی شکایت مردم و مطرح کردن آنها، تقاضای تحقیق و تفحص و نظن های قبل از دستور افشاگر از جمله فعالیتهای مجلس اصلاحات است. این در حالی است که احضار نمایندگان به دادگاهها چندان شدت گرفته که هیأت رئیسه یک دفتر حقوقی برای رسیدگی به احضارها برپا کرده است. از سوی دیگر رد شدن چند مصوبه مهم مجلس توسط شورای نگهبان - مهمترین آنها بودجه سال ۸۰ که برای نخستین بار به چنین سرنوشتی دچار شد - پافشاری مجلسیان بر مصوبه خود و ارسال موضوع به مجمع تشخیص مصلحت، نشان داد که کار مجلس اصلاحات نیز بدان سادگی نیست که تصور می رفت و کم از دولت اصلاحات نیست.

تا سال ۷۹ به پایان برسد، سرانجام و بعد از دو سال دادگاه رسیدگی به قتل های زنجیره ای بدون حضور خانواده مقتولان و وکیلان آنها آغاز شد و در پایان دو متهم اصلی (مصطفی کاظمی مشهور به موسوی قائم مقام سعید امامی و مهرداد عالیخانی به عنوان آمر به ۴ بار حبس ابد محکوم شدند، از میان دیگر متهمان ۳ تن که در قتلها مشارکت مستقیم داشتند به قصاص محکوم شدند، ۱۰ تن به حبسهای بلند و کوتاه و ۳ تن را هم دادگاه تبرئه کرد. خانواده مقتولان اعلام داشتند که چون به نحوه رسیدگی ایرادها دارند درخواست قصاص نخواهند داد و شرکتی در ماجرا نمی کنند. دادگاه برلین، احکامی ناباورتر داد. اکبر گنجی را به ۱۰ سال حبس، و ۵ سال تبعید به بشارگرد، سعید صدر را به ۱۰ سال، خلیل رستم خانی را به ۹